

هفتمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش پژوهش های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار - آموزش و پرورش استان کرمانشاه - واحد پژوهش سپاه پاسداران (با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه رازی، دانشگاه آزاد، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه پیام نور کرمانشاه، دانشگاه علمی و کاربردی، جهاد دانشگاهی واحد کرمانشاه، دانشگاه صنعتی کرمانشاه، بنیاد شهید و سازمان ارشاد و
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۸ اسفندماه ۱۴۰۳ شماره مقاله: ۵۸۵/۹۱۰۸۲ رده بندی کنفرانس: ب ۵۶/۲۴۵

ظرفیت های نفتی عربستان سعودی و ایجاد بحران در

خاورمیانه (۲۰۱۷-۱۹۳۳)

روح الهه حاصلی^۱

کارشناسی ارشد ادبیات مقاومت دانشگاه یزد

نادر دارابی

کارشناسی ارشد روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی

یاسر قائمی

کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

نفت منبع درآمد و تأمین کننده بودجه لازم برای بسیاری از طرح ها و سیاست های کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی است. اقتصاد این کشورها یک اقتصاد رانتی متکی به درآمدهای نفتی است. اقتصاد عربستان به شدت متکی و وابسته به درآمدهای نفتی است و بودجه لازم برای پیگیری اهداف و سیاست ها در حوزه روابط خارجی و به ویژه در ارتباط با منطقه، از دلارهای نفتی تأمین می شود. عربستان سعودی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت است و قابلیت های ویژه ای در ذخایر، تولید و صادرات نفت دارد. عربستان سعودی به کمک نفت و دلارهای حاصل از آن اقتصاد خود را تقویت کرده، ارتباطات منطقه ای و بین المللی خود را گسترش داده، سیاست های منطقه ای خود را به پیش می برد، بنیه نظامی خود را تقویت کرده، اعتراضات و نارضایتی های داخلی را سرکوب می کند، هم پیمانان را حمایت می کند و نهایتاً از همه مهم تر به کمک ابزار نفت به رقبا منطقه ای فشار وارد می کند و با استفاده از ثروت حاصل از آن به رویارویی با این رقبا می پردازد. در پژوهش حاضر این قابلیت ها و سیاست های نفتی عربستان سعودی با روشی تحلیلی و توصیفی با استفاده از داده های کتابخانه ای و اینترنتی واکاوی و تبیین می شود.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، نفت، توان نظامی، اعتراضات داخلی، اوپک، مشروعیت بین المللی



مقدمه

عربستان سعودی در هزاره جدید میلادی به‌ویژه از سال ۲۰۰۳ به این سو، در سیاست‌های خود در قبال منطقه و در مقابل جمهوری اسلامی ایران تجدید نظر کرده و تحول ایجاد کرده است. عربستان سعودی که تا قبل از این دوره و تا قبل از سقوط صدام در عراق به سیاست‌های محافظه‌کارانه و حافظ وضع موجود مشهور بود، در هزاره جدید میلادی و از سال ۲۰۰۳ به بعد در سیاست‌های خود در قبال منطقه و در برابر ایران تغییر ایجاد کرد و یک سیاست توسعه‌طلبانه، کنش‌گرایانه و تهاجمی در پیش گرفت و به رویارویی با ایران پرداخت. تا قبل از این دوره، عربستان سعودی با تأمین نفت مورد نیاز برای صنعت غرب و به‌ویژه آمریکا و در مقابل کسب حمایت و امنیت از جانب آمریکا، یک رابطه دوسویه نفت در برابر امنیت را ایجاد کرده بود و برای بقاء و حفظ ثبات و امنیت خویش به شدت به آمریکا متکی بود. عربستان سعودی همواره یک شریک قابل اعتماد و یک تأمین‌کننده مطمئن نفت برای آمریکا بوده و در مقابل ایالات متحده نیز یک حامی سیاسی و امنیتی مطمئن برای عربستان سعودی بخصوص در طول دوران جنگ سرد بوده است. عربستان سعودی به شدت خود را به آمریکا نزدیک کرده و در سایه امنیت آمریکا یک سیاست منفعلانه و محافظه‌کارانه را در فضای دو قطبی و در برابر رهبران پان‌عرب در پیش گرفته بود. با پایان جنگ سرد و به دنبال آن سقوط صدام در عراق، وقوع انقلاب اسلامی در ایران و افزایش روزافزون نفوذ و قدرت منطقه‌ای ایران، تغییر سیاست‌های آمریکا در قبال خاورمیانه با روی کار آمدن اوباما، افزایش قیمت نفت و تولید آن در عربستان و نهایتاً وقوع بهار عربی در منطقه، سیاست‌های عربستان در قبال منطقه و ایران تغییر کرد و به پشتوانه دلارهای حاصل از نفت یک سیاست تقابلی جویانه، کنش‌گرایانه و مداخله جویانه در پیش گرفت. در این دوران، که محیط منطقه بسیار ملتهب و بی‌ثبات شده بود و قدرت و نفوذ ایران در کشورهای منطقه در حال افزایش بود، عربستان سعودی به کمک نفت که قیمت آن بعد از ۲۰۰۳ و تا ۲۰۱۳ بسیار افزایش یافته و تولید آن در عربستان بالا رفته بود و حجم گسترده‌ای از ذخایر ارزی را برای ریاض فراهم آورده بود، یک سیاست کنش‌گرایانه و مداخله جویانه را در قبال منطقه و در رویارویی با ایران در پیش گرفته بود و به عنوان نایب آمریکا در منطقه اهداف و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه را نیز دنبال می‌کرد.



سؤالی که برای پژوهش حاضر مطرح شده است به این صورت است که، قابلیت‌های نفتی چگونه در سیاست خارجی عربستان سعودی نقش دارد؟ فرضیه پژوهش به این صورت بیان می‌شود که، قابلیت‌های نفتی با فراهم نمودن شرایط، امکانات و منابع لازم امکان پیگیری اهداف و راهبردها را برای سیاست خارجی عربستان سعودی فراهم می‌کند.

بخش اول: ذخایر نفتی عربستان سعودی

عربستان سعودی بزرگترین صادر کننده نفت است و بیش از ۹۰ درصد درآمدهای دولت از نفت تأمین می‌شود. افزایش قابل توجه قیمت نفت از ۳۰ دلار به ازای هر بشکه در سال ۲۰۰۳ به نقطه اوج پایدار در حدود ۱۱۰ دلار در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ و پیش از کاهش محدود آن در سال ۲۰۱۴، باعث شد که تولید ناخالص داخلی در یک دهه دو برابر شود. در زمانی که به واسطه بحران مالی سال ۲۰۰۸، میزان بدهی‌ها در اکثر اقتصادهای توسعه یافته و نوظهور افزایش می‌یافت، عربستان سعودی یک استثنا بود. حکومت بدهی‌های ملی را برطرف کرد و ذخایر را به سطح ۷۳۲ میلیارد دلار رساند. اقتصاد عربستان از جایگاه ۲۷ جهانی در سال ۲۰۰۳ به جایگاه نوزدهم اقتصاد دنیا در سال ۲۰۱۴ مبدل شد. تولید ناخالص داخلی اسمی این کشور حدود ۷۵۰ میلیارد دلار است که نسبت به شاخص مشابه برای سوئیس و سوئد بالاتر است (الکیسی و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۱). به دلیل وابستگی شدید به درآمد نفت، باید عربستان را یک دولت استخراجی نامید. درآمد فراوان نفت، که اقتصاد تک محصولی عربستان را شکل داده است باید «عامل تداوم بخش حکومت اقتدارگرا» محسوب شود، با توجه به اینکه درآمد حاصله از نفت ۹۰ تا ۹۵ درصد درآمد صادراتی و ۷۰ تا ۸۰ درصد از درآمد دولت و ۴۰ تا ۴۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد، به راحتی قابل درک می‌شود که درآمد نفت چه نقش وسیعی در جنبه‌های مختلف حیات در عربستان بازی می‌کند. پر واضح است که نفت به طور وسیعی به سیاست از نقطه نظر داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی متصل گشته است (دهشیار، ۱۳۸۴، ۳۲). میزان مصرف داخلی نفت در عربستان سعودی در مقایسه با سایر کشورهای نفت خیز بسیار پایین است و مقدار کمی از تولید نفت عربستان صرف مصرف داخل می‌شود و حجم عمده آن روانه بازار می‌شود و متعلق به بخش صادرات است. جدول شماره یک به خوبی میزان مصرف و صادرات نفت عربستان سعودی را نشان می‌دهد.



جدول شماره یک: میزان مصرف و صادرات نفت عربستان سعودی (میلیون بشکه در روز)

عربستان	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015
مصرف	2203	2274	2407	2622	2914	3218	3295	3462	3469	3732	3895
صادرات	8728	8397	7861	8041	6747	6857	7847	8173	7924	7773	8119

منبع: BP Statistical review of world energy at june ۲۰۱۶

مهم‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیکی کشور عربستان، وجود ۲۵ درصد منابع نفت کل جهان در این کشور است، به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت تولید کند و بدین وسیله بازار نفت جهان را در اختیار خود بگیرد. این قدرت تولید در سطح جهانی و منطقه‌ای این امکان را به عربستان داده است که در قیمت‌گذاری نفت و به طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن نقش بخصوصی را ایفا کند. ذخایر نفت عربستان را حدود ۲۶۰ میلیارد بشکه تخمین زده‌اند که شامل ۴/۱ درصد از ذخایر موجود در دنیا و بیش از ۳/۱ درصد از کل ذخایر اوپک می‌شود (۲۰۱۴، Independent Statistics Analysis). تولید سالانه نفت عربستان در اواخر دهه ۱۹۸۰، به میزان ۲ میلیارد بشکه نفت بود که بعد از حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ افزایش یافت. عربستان سعودی در سال ۱۹۹۹، ۱/۳ میلیارد بشکه نفت تولید کرد که بیشترین میزان تولید نفت در جهان توسط یک کشور محسوب می‌شد (Wehrey and others, ۲۰۰۹: ۴۴). در جدول زیر ذخایر اثبات شده نفت عربستان در مقایسه با سایر کشورهای مهم نفت خیز نشان داده شده است.

جدول شماره دو: ذخایر اثبات شده نفت عربستان و مهم‌ترین کشورهای نفت خیز جهان

در آخر ۲۰۱۵ هزار میلیون بشکه	در آخر ۲۰۱۴ هزار میلیون بشکه	در آخر ۲۰۰۵ هزار میلیون بشکه	در آخر ۱۹۹۵ هزار میلیون بشکه	ذخایر اثبات شده
157.8	157.8	137.5	93.7	ایران
143.1	143.1	115.0	100.0	عراق
101.5	101.5	101.5	96.5	کویت
25.7	25.7	27.9	3.7	قطر
266.6	267.0	264.2	261.5	عربستان سعودی
102.4	103.2	104.4	113.6	روسیه
55.0	55.0	29.9	29.8	ایالات متحده

منبع: BP Statistical review of world energy at june ۲۰۱۶



داشتن قدرت تولید و صادرات به همراه بیشترین ذخایر اثبات شده نفت در جهان، زیربنای قدرت عربستان سعودی در سایر زمینه‌ها است. ذخایر عمده نفت عامل اصلی شکل‌دهی به سیاست نفتی پادشاهی عربستان بوده است. عربستان یکی از پایین‌ترین هزینه‌های تولید نفت در جهان را دارد، هنگامی که عربستان بخواهد بر منابع یا ظرفیت تولید خود بیفزاید در این امر یک مزیت بالا را دارد. این کشور یک دهم دلار در هر بشکه را به کشف و توسعه منابع جدید اختصاص می‌دهد. در حالی که همین هزینه در مناطق دیگر حدود چهار دلار در هر بشکه است. بنابراین می‌توان گفت هزینه توسعه ظرفیت اضافی در عربستان، کمترین میزان ممکن است. این کشور دسترسی خوبی هم به دریا دارد، از این رو زیر ساخت‌ها و خطوط لوله انتقال نفت حوزه‌های نفتی را به پایانه‌های دریایی و سکوهاى بارگیری در خلیج فارس و دریای سرخ وصل می‌کند. به علاوه بیشترین ظرفیت تولید نفت جایگزین در عربستان سعودی فراهم است که یک دارایی مهم راهبردی برای دولت به شمار می‌رود، زیرا با هر وقفه ناگهانی در عرضه نفت دولت می‌تواند شکاف موجود بین عرضه و تقاضا را در یک زمان خیلی کوتاه پر کند (منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۸۵). ظرفیت بالای تولید نفت به سعودی‌ها این امکان را داده است که برای بیش از ۲۵ سال به عنوان تولید کننده شناور عمل کرده و از این طریق به تثبیت قیمت جهانی در چندین بحران اقتصادی و جنگ کمک کنند. در جدول شماره سه میزان تولید روزانه نفت در عربستان سعودی در مقایسه با مهم‌ترین کشورهای تولید کننده نفت نشان داده شده است.

جدول شماره سه: میزان تولید روزانه نفت عربستان و کشورهای عمده تولید کننده نفت

تولیدکننده، بشکه	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013	2014	2015
ایران	4216	4290	4333	4361	4250	4420	4466	3814	3611	3736	3920
عراق	1833	1999	2143	2428	2452	2490	2801	3116	3141	3285	4031
روسیه	9597	9818	10043	9950	10139	10366	10518	10639	10779	10838	10980
ایالات متحده	6900	6826	6860	6785	7264	7550	7853	8883	10059	11723	12704
عربستان سعودی	10931	10671	10268	10663	9663	10075	11144	11635	11393	11505	12014

منبع: BP Statistical review of world energy at june ۲۰۱۶

جهش قیمت نفت از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ باعث افزایش رفاه اقتصادی عربستان سعودی شد، به طوری که این کشور را به نوزدهمین اقتصاد جهان مبدل ساخت. تولید ناخالص داخلی دو برابر شد، درآمد خانوار ۷۵



درصد رشد کرد و ۱/۷ میلیون شغل برای سعودی‌ها و از جمله جمعیت روبه رشد زنان این کشور فراهم شد. دولت سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در آموزش، سلامت و زیر ساخت‌ها انجام داد و ذخایری معادل ۱۰۰ درصد تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۴ فراهم آورد. بر اساس آمار بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۴ معادل ۷۵۳/۸ میلیارد دلار بوده است (الکیسی و همکاران، ۲۰۱۵: ۷). بر اساس آمار موجود ۹۰ درصد از کل صادرات عربستان را نفت تشکیل می‌دهد و ۸۰ درصد از بودجه سالیانه این کشور نیز از محل صادرات نفت تأمین می‌شود. در واقع از حدود ۷۳۲ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۲، حدود ۴۵ درصد آن به درآمدهای نفتی اختصاص داشت. با چنین حجمی از تولید ناخالص داخلی این کشور توانسته است که بیش از ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی جهان عرب را به خود اختصاص دهد (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۵: ۲۰۲).

بخش دوم: نقش نفت در اقتصاد عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از بزرگترین و یکی از تولیدکنندگان عمده نفت در خاورمیانه است. این کشور محل ظهور دین اسلام و مرکز چهار جهان است؛ جهان خاورمیانه، جهان عرب، جهان اسلام و جهان انرژی (۶: ۲۰۱۲، Gallarotti, Elfalily and Tayyeb). نکته قابل توجه در بررسی اقتصاد این کشور آن است که اقتصاد عربستان به طور کلی بر پایه نفت و درآمدهای حاصل از آن بنا شده است، زیرا اولاً درآمد سرشار نفت، ثانیاً فقدان منافع قابل ملاحظه دیگر و یا عدم کوشش جهت بهره‌برداری از آنها به صورت گسترده و ثالثاً کاهش درآمدهای حجاج و امور تجاری در مقایسه با ایجاد امکانات رفاهی، خود این مطلب را تأیید می‌کند که پایه‌های اقتصاد این کشور تنها بر نفت بنا شده و بالطبع تغییرات و دگرگونی‌های وارد بر صنعت نفت بلافاصله اثرات فوری در اقتصاد این کشور خواهد داشت (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۵۹).

هنگامی که رژیم پادشاهی در سال ۱۹۳۲ در عربستان تأسیس شد، این شبه جزیره وابسته به کشاورزی و تجارت بود و فاقد زیرساخت‌های مورد نیاز برای حمایت از رشد اقتصادی بود. عمده فعالیت‌های تجاری این کشور نیز با زائرانی بود که به مکه و مدینه رفت و آمد داشتند، اما کشف نفت و صادرات آن در مقادیر تجاری در سال ۱۹۳۸ و بعد از جنگ جهانی دوم، بودجه لازم را برای ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر



ساحلی جهان) است. ویژگی‌ها و سیاست‌های نفتی عربستان به طور خلاصه به صورت زیر قابل ذکر است:

۱- هزینه تولید نفت در عربستان سعودی از بسیاری از دیگر مناطق جهان پایین‌تر است: در حالی که هزینه تولید هر بشکه نفت در عربستان سعودی ۱/۵ دلار است، میانگین هزینه جهانی تولید هر بشکه در حدود ۵ دلار و بعضاً در بعضی از مناطق بیشتر از این میزان است. همچنین ریاض در خصوص بهره‌برداری از ذخایر جدید یا افزایش ظرفیت تولید از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. در حالی که هزینه اکتشاف ذخایر جدید برای عربستان سعودی کمتر از ۰/۱ دلار در هر بشکه تمام می‌شود، این هزینه برای اکتشاف در برخی نواحی جهان به حدود چهار دلار در هر بشکه می‌رسد. ضمن اینکه هزینه تولید کنونی و توسعه ظرفیت تولید اضافی در عربستان سعودی تقریباً پایین‌تر از دیگر نقاط جهان است.

۲- میزان مصرف نفت در عربستان سعودی همانند دیگر تولید کنندگان بزرگ نفت در خلیج فارس بسیار پایین است. تولید کنندگان نفتی خارج از منطقه خلیج فارس مانند آمریکا و روسیه، تمام یا بخش زیادی از تولید خود را مصرف می‌کنند. این مهم سبب افزایش هرچه بیشتر اهمیت پادشاهی عربستان در تجارت جهانی نفت می‌شود.

۳- برخلاف روسیه که به سمت خصوصی سازی پیش می‌رود، پادشاهی عربستان با کنترل کامل دولت و مالکیت بر تمامی میادین نفتی کشور، صنعت نفت خود را ملی کرده است.

۴- دسترسی عربستان به دریای آزاد به راحتی امکان پذیر است و زیرساخت‌های خطوط صادراتی این کشور که به خوبی توسعه یافته‌اند، میادین نفت خام را به ترمینال‌های صادراتی و سکوه‌های بارگیری در خلیج فارس و دریای سرخ متصل می‌کنند.

۵- عمده ظرفیت تولید اضافی جهان، در اختیار عربستان سعودی است. این مورد ارزش استراتژیک مهمی به پادشاهی عربستان سعودی می‌بخشد. هرگاه عرضه نفت ناگهان قطع شود، عربستان این توانایی را دارد که در زمان بسیار کوتاهی شکاف موجود را پر نماید. چنین وضعیتی در مقابل کمبود نقصان موقتی در عرضه جهانی نفت، مانند سیاست بیمه عمل می‌کند (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۶).

۷- عربستان سعودی از ثبات داخلی و سیاسی برخوردار است. وجود حفظ ثبات داخلی عربستان سعودی در قلب یک منطقه سیاسی ناپایدار، به ویژه پس از قیام‌های عربی، اهمیت اساسی دارد (Oxford Institute for Energy Studies, ۲۰۱۵: ۸-۱۰).

قدرت و توانمندی عربستان سعودی هرچند متفرع از توان اثر گذاری آن بر بازار جهانی نفت و نقش این کشور به عنوان تولید کننده عمده طلای سیاه است اما این کشور با بهره‌گیری از این جایگاه منحصر به فرد به تحکیم و تقویت دیگر ابعاد قدرت خویش (سیاسی، اقتصادی و نظامی) پرداخته و با استفاده از جایگاه حرمین شریفین در جهان اسلام تلاش‌های دیپلماتیک و فرهنگی خود را برای رسیدن به رهبری جهان اسلام بر مبنای محوریت منحصر به فرد این دو مکان مقدس مسلمانان جهان، بنا نهاده است (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۰). اولویت‌های سیاست خارجی پادشاهی سعودی به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین است. درآمدهای اقتصادی ناشی از فروش نفت همواره به عنوان عنصری اساسی برای تداوم و توسعه قدرت عربستان سعودی محسوب می‌شود. عربستان سعودی در طول دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ با افزایش تولید و همچنین افزایش قیمت نفت توانست ذخیره ارزی خود را به حدود ۷۵۰ میلیارد دلار برساند. این واقعیت بستر و توانمندی لازم را برای پیگیری سیاست خارجی فعال و توسعه‌طلبانه را از جانب دولت ریاض فراهم کرد. در این چارچوب است که عربستان سعودی با اعطای امتیازات مالی و اقتصادی به بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های جهانی سعی کرد آنها را با سیاست خارجی مداخله‌جویانه و کنشگرایانه خود همراه کند یا حداقل از مخالفت آنها با این رویکرد ریاض جلوگیری کند.

بخش سوم: سیاست‌های نفتی عربستان سعودی در چارچوب اوپک

در سال ۱۹۶۰، عربستان سعودی به همراه ایران، عراق، کویت و ونزوئلا یکی از پنج کشور بنیانگذار اوپک بود. از آن زمان تا کنون سعودی‌ها ترجیح داده‌اند تا برای تعدیل قیمت نفت در چارچوب تصمیمات اوپک عمل نمایند. به طوری که ریاض در پی تطبیق علایق خود با سایر اعضای اوپک بوده و روند برقراری اجماع با سایر اعضای اوپک را در پیش گرفته و گاهی حتی کمک به برقراری توافق میان اوپک



و سایر تولید کنندگان نفتی نموده است. عربستان سعودی از این طریق سعی دارد خود را به عنوان کدخدای اوپک و یک تولید کننده قابل اعتماد جلوه دهد. علی‌رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته برای ایجاد جبهه پیوسته و هماهنگ، اوپک در برخی موارد متحد عمل نکرده است. در سازمان اوپک کشورهایی چون نیجریه، الجزایر و اندونزی دارای جمعیت نسبتاً زیاد و منابع نفتی کمی هستند. بنابراین، این کشورها خواستار به حداکثر رساندن درآمدهای کوتاه مدت هستند و با توجه به درآمدهای نفتی اندک دارای تحمل مقاومت سیاسی و اجتماعی کمی می‌باشند. از طرفی دیگر، دیگر اعضای اوپک با جمعیت کم و منابع نفتی وسیع همانند کویت، امارات متحده عربی و عربستان سعودی متمایل به اتخاذ استراتژی حداکثر نمودن درآمدها به صورت بلند مدت می‌باشند و هنگام نزول قیمت‌ها از وضعیت قدرتمندی برخوردارند (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۸).

عربستان سعودی با توجه به دارا بودن تولید بسیار زیاد، نقش بلامنازع در تعیین سیاست‌های مربوط به قیمت گذاری و میزان تولید اوپک دارد. به عهده گرفتن نقش تولید کننده شناور و پیشگیری از نوسانات شدید قیمت نفت نیز تحت تأثیر استراتژی افزایش تولید و جلب اعتماد مصرف کنندگان نفت است. عربستان سعودی همواره در تلاش بوده است با تثبیت قیمت نفت خود را به عنوان تولید کننده‌ای قابل اعتماد مطرح سازد. این نگرش متأثر از کاهش اعتماد مصرف کنندگان پس از تحریم ۱۹۷۳ و نیز سیاست‌های افزایش قیمت نفت از سوی اوپک از آغاز دهه ۱۹۸۰ بوده است. پس از آن دوره عربستان سعودی با بر عهده گرفتن نقش تولید کننده شناور از افزایش سرسام آور قیمت‌ها جلوگیری می‌کرد تا از این طریق علاوه بر افزایش سهم خود در بازار جهانی نفت، اعتماد مصرف کنندگان نفت خود را بازسازی کند (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۳). از دلایل دیگری که باعث می‌شد عربستان سعودی از افزایش بیش از حد قیمت نفت جلوگیری کند، ترس از کاهش تقاضا و از دست رفتن کنترل بازار و ایجاد رکود در بازار است (Oxford Institute for Energy Studies, ۲۰۱۵: ۱۸).

عربستان سعودی از ابتدای سال ۲۰۰۳ روزانه بیش از ۹ میلیون بشکه نفت پمپاژ نموده است تا تولید کم ونزوئلا را جبران و بحران ایالات متحده را کاهش دهد. پادشاهی سعودی تولید نفت خود را در مارس ۲۰۰۳ افزایش داد تا هرگونه کمبود عرضه نفت ناشی از جنگ عراق را جبران نماید. سیاست آگاهانه حفظ قیمت در سطحی متعادل و جلوگیری از افزایش شدید قیمت، در راستای تأمین منافع ملی عربستان

به ویژه در میان مدت و بلند مدت است. قیمت بالای نفت می‌تواند منجر به توسعه ذخایر انرژی رقابتی و جایگزین شود و در نهایت اهمیت نفت خام را کاهش دهد. در صورتی که نفت از عرصه رقابت خارج شود با توجه به کاهش قیمت، بازایی موقعیت قبلی آن مشکل خواهد بود. افزایش قیمت نفت همچنین سبب تشویق توسعه و اکتشاف نفت در کشورهای غیر عضو اوپک می‌شود. این امر منجر به افزایش عرضه نفت و کاهش قیمت آن خواهد شد. همان‌گونه که «علی النعیمی» وزیر نفت سابق عربستان سعودی تأکید کرد: «ما در جهانی زندگی می‌کنیم که موانع اقتصادی و جغرافیایی آن باهم ارتباط داشته و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. چرا که افزایش قیمت نفت می‌تواند تأثیر منفی بر اقتصاد جهانی داشته باشد و در بلند مدت منجر به کاهش تقاضای نفت و در نتیجه موجب از دست رفتن اعتبار کشورهای تولید کننده نفت شود» (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۹).

بنابراین، دست کم تا حدی به دلیل تلاش های عربستان سعودی در راستای حفظ قیمت نفت در سطح متعادل، قیمت ها از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا پایان دهه ۱۹۹۰ تنها بین ۱۵ تا ۲۰ دلار در نوسان بود. سطحی که علی رغم بی ثباتی قابل ملاحظه موفق به جلب رضایت تولید کنندگان و مصرف کنندگان شد. حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ باعث اختلال در عرضه نفت به صورت کوتاه مدت و موقتی شد و در ضمن افزایش قیمت نفت سبب ایجاد هراس در بازار جهانی نفت گردید. با این وجود عربستان سعودی به منظور جبران کاهش عرضه نفت کویت و عراق و بازگرداندن قیمت ها به سطح متعادل قبلی بلافاصله تولید خود را افزایش داد. اوپک نیز در اواخر دهه ۱۹۹۰ در پاسخ به بی ثباتی فزاینده قیمت ها از طریق اتخاذ سیاست «یکسان سازی قیمت» در مارس سال ۲۰۰۰ حفظ قیمت ها در سطحی متعادل را دنبال کرد. دولت ریاض همواره بر این نظر است که بالا نگه داشتن قیمت نفت در راستای اهداف بلند مدت ریاض قرار نداشته و آنها را به سمت اتخاذ سیاست های متضاد سوق خواهد داد. ریاض به شکل سنتی همواره تلاش کرده است که با استفاده از توان تولید خود، بازار نفت را در راستای تعدیل قیمت ها نگه دارد و این کار را به نفع همگان، یعنی تولید کنندگان و مصرف کنندگان می داند.

عربستان سعودی با بیش از ۲۶۰ میلیارد بشکه ذخیره نفتی، مقامی ممتاز و بی‌نظیر در شکل دادن به قیمت نفت و در نتیجه نقش غیرقابل انکار در شکل دادن به سیاست‌های حاکم نفتی بر جهان دارد. با بیش از ۱۰ میلیون بشکه تولید روزانه نفت، این عربستان سعودی است که نبض اوپک و در نتیجه میزان



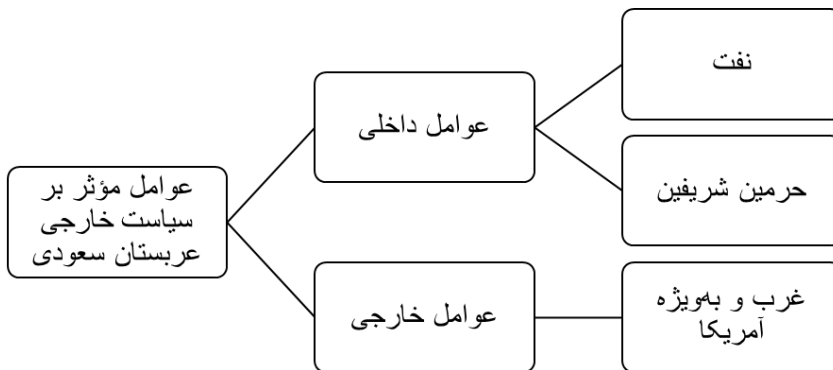
رشد در کشورهای غربی را تعیین می‌کند. این کشور با برخورداری از ظرفیت افزایش تولید تا بیش از ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز، از این قدرت برخوردار است با هرگونه حرکت رادیکال کشورهای عضو اوپک و غیراوپک در جهت کاهش تولید نفت، قطع جریان نفت و یا افزایش شدید قیمت نفت با هدف لطمه زدن به اقتصاد غرب به طور عام و آمریکا به طور خاص، مقابله کند (دهشیار، ۱۳۸۴: ۳۱). این کشور علاوه بر داشتن نقش مؤثر در اوپک، میزبان دبیرخانه شورای انرژی نیز هست. به همین دلیل در اکثر مواقع کشورهای عضو اوپک بدون در نظر گرفتن عربستان سعودی و همراه کردن آن با خود، نمی‌توانند دیدگاه‌های خود را در اوپک پیش ببرند. میزبانی دبیرخانه شورای انرژی، منابع سرشار نفت و مقام نخست در تولید عوامل بسیار مهم توانمندی اقتصادی و دیپلماتیک عربستان سعودی هستند. تحت تأثیر همین قدرت نفتی و توان مالی ناشی از آن، عربستان سعودی به عنوان کشوری تأثیر گذار در عرصه اقتصاد جهانی به گروه اقتصادی ۲۰ (G۲۰) دعوت شد. بدین ترتیب در سه دهه اخیر شاهد روند تنزل افزون جایگاه رهبران پیشین جهان عرب و قدرت‌گیری فزاینده عربستان سعودی با استفاده از دیپلماسی نفت و نیز اتحاد با غرب هستیم (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

در ژانویه سال ۲۰۰۲ وزیر نفت عربستان سعودی یکسان سازی قیمت‌ها را به تعلیق درآورد و اعلام کرد ثبات بازار اهمیت بیشتری را از قیمت‌های مورد نظر اوپک دارد. اما اوپک سیاست قیمت گذاری خود را در واکنش به رکود قیمت جهانی و حملات ۱۱ سپتامبر تغییر داد. از اواسط سال ۲۰۰۲ قیمت سبد نفتی اوپک در حدود همان قیمت تعیین شده قبلی بوده است. خلاصه اینکه، سیاست عربستان سعودی در مورد حفظ قیمت‌های نفت در سطحی متعادل هماهنگ با منافع ایالات متحده و اقتصاد جهانی است. تأمین نفت گول‌های اقتصادی جهان، درآمد ثابتی برای عربستان سعودی به همراه داشته و تداوم ثبات اقتصادی و توسعه سیاسی را تضمین نموده و این در حالی است که قیمت تعدیل شده برای اقتصاد آمریکا نیز منفعت فراوانی به همراه خواهد داشت. (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۹). قیمت بالای نفت از دلایل اصلی رکود در ایالات متحده و دیگر اقتصادهای غربی در طول چند دهه اخیر از جمله در ابتدای قرن بیست و یکم بوده و منجر به تداوم رکود اقتصادی قدرت‌های اقتصادی شده است. طبق سوابق تاریخی در هنگام بروز چنین پدیده‌ای عربستان سعودی مجدداً با اتخاذ تصمیماتی مناسب باید قیمت‌ها را به جریان اصلی خود بازگرداند.



به طور کلی عواملی وجود دارند که سیاست خارجی عربستان سعودی از آنها متأثر شده است و همواره در طول تاریخ این عوامل و ملاحظات موجب گردیده‌اند تا این کشور نوع خاصی از سیاست خارجی را در هر دوره اتخاذ نماید و بر سیاست خارجی عربستان سعودی و فراهم کردن امکانات لازم جهت پی‌گیری اهداف سیاست خارجی و نهایتاً در تنظیم روابط با دیگر کشورها اثر گذار بوده اند. به طور کلی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان را می‌توان به دو دسته کلی عوامل داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد؛ در گروه عوامل داخلی در کنار عامل مذهب و وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه، ذخایر عظیم نفت امتیازات سیاسی فراوانی را برای ریاض فراهم کرده است. دارا بودن بزرگترین ذخایر نفت جهان و توان تولید بیش از ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز آنچنان درآمدی را برای این کشور به وجود آورده است که توانسته سالیانه مبالغ کلانی را به تقویت بنیه نظامی و خرید تسلیحات از کشورهای خارجی و غرب اختصاص دهد و از طرف دیگر به یک کشور وام دهنده و کمک کننده بزرگ به سایر کشورها تبدیل شود، که طبیعتاً کمک های مالی و اقتصادی عربستان زمینه نفوذ این کشور در سایر کشورها را فراهم آورده و باعث گسترش ارتباطات بین‌المللی عربستان شده است. به علاوه توان ظرفیت بالای صادرات نفت، قدرت تأثیر گذاری بر بازار جهانی نفت و تصمیم گیرنده کلیدی در اوپک را به آن کشور بخشیده است. در بعد خارجی مهم‌ترین عامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان اتکاء این کشور به حمایت‌های دولت‌های غربی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا است. شرکت نفت آرمکو بزرگترین

شرکت نفتی عربستان است که زمانی تمام امتیاز آن متعلق به آمریکا بوده و امروزه هم بیشترین ارتباط را از لحاظ فنی و اقتصادی با آمریکا دارد. بیشترین مقدار نفت عربستان توسط این شرکت استخراج و صادر می‌گردد. این عوامل در نمودار زیر به صورت موردی نمایش داده شده‌اند.



در محور بین‌المللی، عربستان سعودی از یک سو به همکاری گسترده با قدرت‌های بین‌المللی در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازد و از سوی دیگر با تثبیت عرضه و تقاضای نفت از طریق کاهش یا افزایش تولید خود در بازارهای جهانی، سعی در کنترل بهای جهانی نفت دارد. روابط هفت دهه‌ای عربستان سعودی و آمریکا بر مبنای نفت به عنوان بزرگترین تولیدکننده و بزرگترین مصرف‌کننده نفت در جهان تعریف می‌شود. تولید نفت و ثبات قیمت آن و نقش عربستان به عنوان تولیدکننده شناور و ثبات دهنده در بازار جهانی نفت، این کشور را به یک متحد استراتژیک برای ایالات متحده تبدیل کرده و در نتیجه حفظ امنیت این پادشاهی به یکی از حیاتی‌ترین منافع واشنگتن تبدیل شد. البته جایگاه عربستان در جهان عرب و جهان اسلام نیز در رویکرد راهبردی آمریکا نسبت به عربستان بسیار با اهمیت تلقی می‌شود (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۹۲). عربستان سعودی یکی از عرضه‌کنندگان اصلی نفت به ایالات متحده، اروپا و ژاپن است. بیش از چند دهه است که ریاض و واشنگتن جهت تضمین علائق نفتی متقابل خود، روابط بسیار نزدیکی در پیش گرفته‌اند. در سال‌های اخیر اگرچه تولید کنندگان غربی (کانادا، ونزوئلا و مکزیک) سلطه عربستان سعودی بر بازار ایالات متحده را به چالش کشیده‌اند اما ریاض به دلایل عدیده سیاسی و اقتصادی، خواستار حفظ و حتی افزایش سهم خود از بازار ایالات متحده آمریکا می‌باشد (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۸-۲۴۶).



به طور کلی، عربستان سعودی به استثنای تحریم نفتی آمریکا طی سال های ۱۹۷۴-۱۹۷۳، خود را شریک قابل اعتماد ایالات متحده آمریکا معرفی نموده است. صنعت نفت در عربستان سعودی علاوه بر عرضه نفت به ایالات متحده و دیگر بازارهای جهانی، تعهد نموده که از ظرفیت اضافی خود جهت برآورده نمودن هرگونه کمبود جهانی استفاده نماید. همچنین ریاض به منظور حفظ قیمت در سطح متعادل اقدامات دیگری را نیز به عمل آورده است. امروزه روابط ایالات متحده و عربستان سعودی در واقع تغییر چندانی نکرده است و همان روند هفتاد سال گذشته پیگیری شده است (باگت، ۲۰۰۵: ۲۴۷). زمانی که صدام حسین به کویت حمله کرد و تحریم‌های نفتی ایالات متحده علیه عراق انجام شد، عربستان سعودی به لطف امکانات و توانایی‌های خود، سلامت بازار نفت را حفظ کرد و مانع بحران اقتصادی جهانی شد. در عوض پادشاهی سعودی پاداش خود را با امضای موافقت‌نامه‌های اقتصادی و نظامی با آمریکا گرفت (Cordon, ۲۰۰۸: ۶).

از دهه ۱۹۶۰، نفت به یکی از ابزارهای دیپلماتیک اصلی عربستان سعودی در پیشبرد اهداف سیاست خارجی آن تبدیل شد. نفت عامل پیوند عربستان سعودی با ابر قدرت نوظهور ایالات متحده در نیمه نخست قرن بیستم بود. این روابط ویژه و اهمیت نفت چنان بر تعامل دو کشور اثر گذار بود که به رغم بحران‌های متعدد و حتی متضاد دو کشور در برخی از برهه‌های قرن بیستم همچون دوره تحریم نفتی ۱۹۷۳ و یا پس از ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده و عربستان همچنان به عنوان دو متحد در عرصه‌های اقتصادی و دیپلماتیک با یکدیگر همکاری می‌کنند. از زمانی که حکومت ایالات متحده از نیمه دهه ۱۹۵۰ به تدریج ذخایر نفتی موجود در خاورمیانه را جزیی از منافع حیاتی خود قلمداد کرد، جنبه اصلی رابطه با ریاض در ذهن مقامات واشنگتن بر جایگاه این پادشاهی به عنوان صادر کننده نفت و تداوم جریان بدون مانع نفت با یک قیمت مناسب به اقتصاد جهانی مبتنی شد. از همان زمان امنیت کشور و نظام سعودی و دیگر نظام‌های عرب خلیج فارس، جزیی از امنیت ملی ایالات متحده تلقی شد.

روابط عربستان سعودی با آمریکا طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و حضور آمریکا در منطقه، به گونه‌ای بوده است که عربستان همواره متکی و مطمئن از حمایت‌های این کشور از سیاست خارجی خود می‌باشد. کشور عربستان در دوران جنگ سرد در چارچوب منافع غرب رفتار می‌کرد و با اتخاذ سیاست‌های مقابله با کمونیسم و تضمین جریان صدور نفت، در راستای سیاست‌های آمریکا در منطقه



گام بر می‌داشت (البته بجز مقطعی در سال ۱۹۷۳). به همین دلیل، این کشور همواره مورد حمایت و پشتیبانی ایالات متحده بوده است. نهایتاً اینکه، درآمدهای حاصل از فروش نفت اول با تأمین منابع مالی مورد نیاز در پی‌گیری اهداف سیاست خارجی و دوم همان ایجاد ارتباط با غرب و آمریکا و فراهم کردن بودجه لازم برای خرید تسلیحات دارای کاربرد در سیاست خارجی به ویژه سیاست‌های مداخله گرایانه به عربستان یاری رسانده و جایگاه ویژه‌ای را در سیاست خارجی این کشور کسب کرده است (نادری نسب، ۱۳۸۶: ۳۲۰).

ایالات متحده آمریکا به دلیل منابع عظیم نفت عربستان که برای استمرار توان بالای صنعتی غرب ضروری است و از همه مهم‌تر نقش تعیین‌کننده عربستان در ثبات قیمت نفت و تداوم جریان مداوم نفت، با حمایت علنی و ضمنی خود، قدرت مانور فراوانی را برای این کشور به وجود آورده است. آمریکا به عنوان رهبر جهان غرب و سمبل سرمایه‌داری، همواره خواهان تداوم جریان آزاد و بدون وقفه نفت از عربستان سعودی بوده است. آمریکا از همان آغاز کشف نفت در سال ۱۹۳۸، متوجه اهمیت عربستان برای تعالی اقتصادی و تداوم حرکت چرخ‌های صنعت در غرب بوده است. آمریکا ثبات را خواهان بود تا جریان نفت از عربستان به غرب قطع نشود و عربستان ثبات را دغدغه اصلی خود قرار داده بود تا امنیت را برای خود تضمین کند. نیاز عربستان به امنیت و وظیفه آمریکا به عنوان رهبر جهان غرب برای سیراب کردن عطش جوامع صنعتی به انرژی، تنیدگی منافع دو کشور را اجتناب‌ناپذیر ساخت. آمریکا به خاطر نفت حفظ ثبات را اجتناب‌ناپذیر برای تداوم ساختار سیاسی عربستان متصور شد و عربستان نیز برای امنیت خود گریز‌ناپذیری نیاز به ثبات را احساس کرد. ایالات متحده نفت را کلید توسعه غرب و عربستان نفت را شاه کلید امنیت خود یافت. نفت هرچند با عملکردهای متفاوت و برداشت‌های متمایز، تنیدگی منافع عربستان و آمریکا را حیات بخشید (دهشیر، ۱۳۹۱: ۵۴).

با توجه به نیاز به ثبات قیمت‌ها بود که آمریکا حمایت از عربستان را از همان آغاز بنیان خط مشی خود در رابطه با این کشور قرار داد. به عنوان رهبر جهان سرمایه‌داری و مسئول نظام جهانی که یک نظام لیبرال است، آمریکا ملزم به تداوم اصلی ثبات نفت است. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که جریان آزاد نفت به غرب با مانع روبه‌رو شود. ثبات نفت در توانایی بازدارندگی، ممانعت از تهدیدات و مهار تهدیدات علیه عرضه نفت شکل می‌گیرد (Yetive, ۲۰۰۴: ۲۷). نیاز به ثبات نفت در عرضه و ثبات قیمت نفت



عربستان در تمامی دوران جنگ سرد و پس از آن منبع قابل اعتماد تأمین انرژی برای غرب به قیمت‌های قابل قبول و غیر مخرب برای سیستم سرمایه‌داری غربی بوده است. در برابر آمریکا نیز در طول دوره‌های که جهان عرب شیفته گفتمان پان‌عربیسم بوده امنیت را برای پادشاهی آل سعود تأمین نمود. رهبران مطرح پان‌عرب تا زمان سقوط شوروی یعنی ناصر، قذافی، اسد و صدام عربستان را به جهت ماهیت غیرسکولار جامعه، ساختار سیاسی به شدت محافظه‌کار پادشاهی و همکاری همه‌جانبه با آمریکا هدف اصلی برای نابودی در دستور کار خود قرار داده بودند. ظرفیت‌های نظامی و ایدئولوژی نافذ، رهبران پان‌عرب را در مقابل عربستان در موضع بسیار قدرتمندی قرار داده بود و به همین روی عربستان در طول این سال‌ها کاملاً در موضع تدافعی به ایفای نقش می‌پرداخت (دهشیار، ۱۳۹۱: ۵۶).

این واقعیت عربستان را به شدت متکی به آمریکا برای تأمین امنیت ساخته بود. نفت عربستان در برابر تضمین امنیت به وسیله آمریکا از دهه ۵۰ به بعد همیشه اصل اساسی در شکل دادن به ماهیت روابط



استراتژیک دو کشور بوده است. در رابطه با عربستان باید گفت که حفظ اقتدار سنتی و ساختار سیاسی حاکم از طریق ابزاری به نام نفت امکان پذیر شده است. در رابطه با ساختار سیاسی حاکم در عربستان باید گفت که انرژی فسیلی کمک کرده که محدودیت‌های دموکراتیک به صحنه آید.

این بدان معنا است که با توجه به درآمدهای عظیم نفتی نیازی به گرفتن مالیات از مردم نیست و به همین جهت مردم به خاطر اینکه مالیات نمی‌پردازند، ابزار فشار مالی برای وادار کردن حکومت به حرکت به سوی دموکراسی را ندارند. در مقابل نفت، آمریکا یک «چتر امنیتی» برای این کشور به وجود آورد (Bronson, ۲۰۰۶: ۳) و نفت برترین سلاح عربستان برای دفاع و تضمین امنیت و بقای این کشور است. وابستگی جهان غرب به نفت عربستان سعودی باعث ایجاد یک پشتوانه فراملی در جهت تحکیم ثبات و امنیت و افزایش قدرت این کشور شده است و قدرت مانور و آزادی عمل بسیاری به آن بخشیده است (پورطالب، ۱۳۸۹: ۱۹). از نظر اقتصادی نفت عربستان سعودی تنها برای آمریکا مهم نیست، بلکه همان قدر برای اقتصاد دنیا با اهمیت است. عربستان سعودی به مهم‌ترین تولید کننده نفت در دنیا تبدیل شده است. هر مانعی در صادرات نفت عربستان، تأثیر خسارت باری بر اقتصاد جهانی خواهد داشت (آدمی و پیروزیان، ۱۳۹۰: ۷۲). به دلیل وجود حدود یک چهارم ذخایر اثبات شده نفت جهان در اختیار عربستان سعودی از این منظر، شرایط سیاسی و ثبات یا ناامنی و هرج و مرج در این کشور نفت خیز از اهمیت زیادی برای قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا برخوردار می‌باشد (Wehrey and others, ۲۰۰۹: ۴۳). عربستان سعودی با توجه به منابع و درآمدهای نفتی گسترده، یکی از مصادیق اصلی دولت‌های رانتیر بوده و با بهره‌گیری از رانت نفتی سعی در پذیرش و ارتقای جایگاه بین‌المللی خود داشته است. درآمدهای نفتی و منابع مالی و اقتصادی، بسیاری از ابعاد سیاسی و اقتصادی سیاست خارجی عربستان سعودی را به صورت جدی تحت تأثیر قرار داده است. قدرت مالی لازم برای خرید تسلیحات و بکارگیری آن در پی گیری سیاست‌های نظامی گرایانه و مداخله جویانه، نقش برجسته در امنیت انرژی و اقتصاد جهانی، اعطای کمک‌های اقتصادی و خرید وفاداری خارجی از جمله موارد و ابعاد مهم تأثیرگذاری نفت و درآمدهای نفتی بر سیاست خارجی عربستان سعودی به حساب می‌آید (Nonneman, ۲۰۰۵: ۳۲۲-۳۲۵).

بخش پنجم: نفت و سیاست‌های عربستان سعودی در قبال منطقه و ایران

سیاست خارجی عربستان سعودی بیش از آنکه اتحاد و ائتلاف بر پایه منافع و ارزش‌های مشترک باشد، اتحاد و ائتلاف بر پایه تغذیه مالی انواع بازیگران است. این متحدین شامل دولت‌ها، رسانه‌ها، سازمان‌های



منطقه‌ای و بین‌المللی، لابی‌ها، نهادهای و اشخاص و نخبگان سیاسی و دینی سایر کشورها است. این امر یعنی اینکه سیاست خارجی عربستان یک سیاست خارجی پرهزینه و متکی به درآمدهای نفتی است. مصر، اردن، فلسطین و بحرین به طور سنتی چهار کشور اصلی دریافت‌کننده کمک‌های سعودی هستند. همچنین جنگ یمن و سوریه و تا حدی عراق و لیبی نیز از اصلی‌ترین مخارج سیاست خارجی عربستان بوده است (اندیشکده تبیین، ۱۳۹۵: ۱۲). عربستان سعودی از نفت به عنوان یک سلاح اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به اهداف خود مانند برکناری اسد با کاهش قیمت نفت و ضربه زدن به حامیان اصلی دمشق مانند ایران و روسیه استفاده می‌کند (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).

هشت مکانیسم وجود دارند و به این اشاره می‌کنند که نفت علت اصلی جنگ است، این هشت مکانیسم به قرار زیر هستند؛

۱. جنگ منابع، که کشورها طی آن در تلاش برای دستیابی به منابع نفتی دیگران از طریق توسل به قوه قهریه هستند، مانند؛ حمله آمریکا به عراق و حمله عربستان به یمن به علت وجود نفت در اراضی مورد ادعای طرفین.

۲. ستیزه‌جویی نفتی که نفت ابزاری در جهت کنترل سیاست داخلی توسط رهبران ستیزه‌جویی همچون صدام می‌شود.

۳. نفت به عنوان منبع تأمین مالی جنبش‌های مسلحانه، مانند؛ تأمین مالی نیروهای ضد دولتی سوریه توسط عربستان سعودی.

۴. درگیری بر سر سیطره بر بازار بالقوه نفت، مانند؛ جنگ ایالات متحده با عراق بر سر اشغال کویت در سال ۱۹۹۱ نمونه‌ای از این نوع مکانیسم است.

۵. کنترل مسیرهای ترانزیت همچون، خطوط مواصلاتی تجاری و لوله‌های نفت و گاز، مانند؛ تنگه باب المندب برای عربستان سعودی.



۶. نارضایتی‌های ناشی از نفت، حضور کارگران خارجی در کشورهای نفتی به گروه‌های افراطی همچون القاعده برای عضو گیری افراد بومی (ناراضی از حضور خارجیان) کمک می‌کند.

۷. مداخلات نظامی بین‌المللی در اثر جنگ‌های داخلی کشورهای نفت خیز که از آن تعبیر به «اکسترنالیزه شدن جنگ‌های داخلی» می‌شود.

۸. نفت به عنوان عامل بازدارنده همکاری‌های چند جانبه، فی‌المثل؛ یک کشور وارد کننده نفت از طریق تملق و نزدیک کردن خود به یک کشور نفتی، مانع مشارکت آن کشور در همکاری‌های چندجانبه در حوزه مسائل امنیتی می‌شود (کلگن، ۱۳۹۴).

از نمونه‌هایی که نفت عربستان موجب جنگ و ناامنی شده در یمن برای دسترسی به خطوط مواصلاتی و منابع عظیم موجود و در سوریه با کمک به شورشیان و تروریست‌ها است که موجب بروز جنگ در منطقه شده است. عربستان به دلیل وسعت سرزمینی، منابع عظیم نفتی، موقعیت ژئوپولیتیک و شهرهای مکه و مدینه و ادعای آن کشور در خصوص رهبری جهان عرب، جهان اسلام و پیوند راهبردی با غرب به‌ویژه آمریکا، به صورت طبیعی به عنوان کشوری تأثیرگذار در تحولات منطقه‌ای محسوب می‌شود و عربستان را از منظر منافع و سیاست منطقه‌ای با اهمیت می‌سازد. این پتانسیل باعث شده است تا ریاض در منطقه از قدرت چانه‌زنی برخوردار بوده و بتواند سیاست‌های مورد نظر خود را در ارتباط با تحولات، مسائل و بحران‌های منطقه پیگیری کند و در برآیند تحلیلی این کشور می‌تواند با اتکا به داشته‌های خود این نقش را بر عهده بگیرد (عظیمی، ۱۳۸۵: ۱۱).

عربستان سعودی در حوزه متوازن سازی ژئواکونومیک با ایران، پس از تصویب تحریم نفتی ایران توسط آمریکا و اتحادیه اروپا، در این فضای پرتنش وارد شد و تقابل سیاست‌های نفتی خود را به اوج رساند. به طوری که با وارد کنندگان اصلی نفت ایران وارد گفتگو شد و به آنها تضمین‌هایی برای پر کردن خلاء نفتی ایران داد. پس از تهدید دولت اسلامی (داعش) در سوریه و عراق، عربستان تلاش کرد از طریق کاهش بهای نفت بر گفتگوهای هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ اثرگذاری کند (ابوالحسن شیرازی و نیکو، ۱۳۹۳: ۱۴۸). اعضای شورای همکاری خلیج فارس نقش بارزی در تحریم نفتی اروپا و آمریکا علیه ایران بازی کردند. عربستان سعودی با ذخایر نفتی در حدود ۲۶۰ میلیارد بشکه‌ای، همراه با سایر اعضا از جمله



قطر طی سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ به اروپا اطمینان دادند که به جای ایران، نیاز انرژی اتحادیه اروپا را تأمین می‌کنند (Raghu, ۲۰۱۵).

در حوزه انرژی و سازمان اوپک، عربستان سعودی سیاست‌های رقابت جویانه‌ای در دهه گذشته با ایران داشته است. از جمله، بر سر قیمت گذاری و سهمیه بندی صادرات نفت که در سال ۲۰۱۱ بروز نمود. همچنین عربستان برای موفقیت سیاست تحریم نفت ایران با غرب همکاری نموده است. در حوزه سیاست خارجی، یکی از دلایل اهمیت عربستان بخاطر قدرت اقتصادی آن به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت در جهان است. در عرصه اقتصادی عربستان مواضع مخالف و رقابت آمیزی با ایران دارد. عربستان بزرگترین تولید کننده نفت برای دو کشور در حال رشد سریع اقتصادی چین و هند است (Gause, ۲۰۱۴: ۸).

در سپتامبر ۲۰۰۶، «نواف عبید» یکی از مقامات امنیتی عربستان سعودی اعلام کرد؛ «دولت متبوعش از پول نفت برای کمک به شورشیان استفاده می‌کند تا نفوذ کشورهای دیگری را کم کند» (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۱). این بینش که نفت در اصل منفعت تجاری دارد جایگاه خود را به نگرش «نفت به عنوان نگرانی استراتژیکی و سیاسی» داد (پاتول جابر و همکاران، ۱۳۷۰: ۳۴). زیرا رقابت برای صادرات بیشتر نفت برای کسب درآمد بیشتر و افزایش توان از یک سو و محروم کردن رقیب از این منبع اصلی درآمد از طریق کاهش قیمت، به یکی از سیاست‌های کشورهای نفتی از جمله عربستان سعودی تبدیل شده است. این وضعیت مبارزه در بخش انرژی در سیاست‌های نفتی عربستان به ویژه در قبال ایران برجسته است. ریاض برای مقابله با نفوذ و اقتدار ایران در منطقه نفوذ خود را در بازارهای انرژی بکار گرفت تا در جریان تحریم نفتی ایران، جای این کشور را در بازارهای جهانی بگیرد و در این راستا به کاهش قیمت نفت و محدود کردن سرمایه گذاری خارجی در بخش نفت و گاز ایران اقدام کرد تا اقتصاد ایران را فلج کند. مذاکره سران سعودی با چین برای جبران مسئله انرژی و مواد خام این کشور در صورت حمله به ایران و پیشنهاد به هند برای فروش نفت مازاد خود به این کشور بجای وارد کردن نفت از ایران، در این راستا ارزیابی می‌شود (روحی دهنبه، ۱۳۹۱: ۹۹).



علاوه بر این، در چند سال گذشته عربستان سعودی برای فشار بیشتر بر ایران در سوریه و عراق و تضعیف ایران، تولید خود را بالا برد و نفت را به حدود ۵۰ دلار رساند. امروزه یکی از اهداف سیاست خارجی آل سعود تلاش برای تعمیق نفوذ سیاسی منطقه‌ای و جهانی خود و رقابت با ایران از طریق قدرت نرم مالی و اسلامی خود است (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱). کاهش شدید قیمت نفت بین ژوئن ۲۰۱۴ تا ژانویه ۲۰۱۵، توجه جهان را به نقش عربستان سعودی در بازار نفت و سیاست‌های تولید نفت آن، جلب کرد. اعضای اوپک انتظار داشتند عربستان در راستای نجات و تعادل در بازار نفت اقداماتی انجام دهد و کف قیمت حفظ شود. چرخه قیمت نفت در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۴ گمانه‌زنی‌های بسیاری را در مورد تصمیم گیرندگان سیاست‌های نفت عربستان سعودی به وجود آورد. برخی از توضیحات بر پایه این فرضیه است که عربستان سعودی در مورد قیمت نفت پایین‌تر نگران نیست یا حتی به سیاست قیمت پایین در شرایط فعلی، به منظور دستیابی به اهداف گسترده‌تر ژئوپلیتیک، راضی و خشنود است. یکی از دیدگاه‌هایی که برخی از تمایلات را به دست آورده است این است که عربستان سعودی قیمت را کاهش می‌دهد تا اقتصاد متکی به صادرات نفتی روسیه و جمهوری اسلامی ایران را تحت فشار قرار دهد (Oxford Institute for Energy Studies, ۲۰۱۵: ۷-۸).

ایده کاهش قیمت نفت برای فشردن گلولی اقتصاد ایران اولین بار در سال ۲۰۰۶ توسط نواف عبید، مشاور امنیتی سعودی‌ها مطرح شد هدف این طرح کاهش توان حمایت ایران از حزب‌الله و نیروهای مقاومت در عراق بود. این طرح عملاً در سال ۲۰۰۸ پیاده شد و قیمت نفت با کاهش شدیدی مواجه شد اما دوام زیادی نیاورد. در سال ۲۰۱۱ ترکی الفصیل (رئیس سابق دستگاه اطلاعاتی عربستان و سفیر سابق عربستان در آمریکا) در مجمع ناتو اعلام کرد که ریاض آماده می‌شود تا سیل نفت را روانه بازار کند تا با کاهش عایدات نفتی ایران مانع دستیابی ایران به بمب هسته‌ای شود. وی همچنین ادعا کرد که به قدری ظرفیت مازاد تولید دارند که اگر نفت ایران قطع شود می‌توانند نفت خود را جایگزین آن کنند (Nasr, ۲۰۱۱). کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ امری قابل پیش‌بینی بود، ورود نفت‌های غیرمتعارف سنگی (شیل) به بازار آمریکا و بی‌نیازی این کشور از واردات، باعث افزایش عرضه و در نتیجه کاهش قیمت می‌شد. اما در پاییز ۱۳۹۳ سعودی‌ها مجدداً شروع به غرق کردن بازار نفت کردند که باعث سقوط آزاد قیمت نفت شد. جنگ نفتی آل سعود علیه ایران تنها به کاهش قیمت نفت ختم نمی‌شد. آل



سعود بنابر پیشنهاد آمریکای‌ها مذاکرات گسترده‌ای را با مشتریان نفت ایران در آسیای شرقی داشت تا آنها را راضی نماید که به جای نفت ایران از نفت عربستان استفاده کنند. با این کار هم فروش نفت ایران کاهش می‌یافت و هم این کشورها بهانه‌ای برای مخالفت با تحریم‌های ایران نداشتند. در نتیجه سعودی‌ها همزمان از دو حربه کاهش قیمت نفت و افزایش میزان فروش نفت علیه ایران استفاده کردند.

تلاش عربستان سعودی برای کاهش قیمت نفت، در راستای رقابت برای تسلط بر منطقه خاورمیانه است. «لیاما دینگ» در وال استریت ژورنال نوشته است؛ «اقدام عربستان در سیاست کاهش قیمت نفت می‌تواند بخشی از سیاست رقابت روز افزون این کشور با ایران برای تسلط بر منطقه خاورمیانه است». ایران و عربستان هردو عضو اوپک و رقیب از نظر موقعیت جغرافیایی نیز هستند. قیمت پایین نفت باعث تضعیف موقعیت اقتصادی ایران و عاملی برای اجرای اهداف ریاض در منطقه و به ویژه در جنگ سوریه می‌شد. در این مسیر عربستان سعودی از نفوذ خود در بازارهای انرژی به منظور کاهش قیمت نفت و جلوگیری از سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران بهره برده است. در این راستا در اوایل سال ۲۰۱۱، عربستان سعودی مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با آمریکا، تلاش کرد در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، خلاء نفت ایران را در اروپا و آسیا جبران کند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان سعودی که حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را به حدود ۱۲ میلیون بشکه نفت در روز افزایش داد (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۲). پس از بروز تهدید تروریسم داعش در سوریه و عراق، به نظر می‌رسد عربستان تلاش می‌کند قیمت نفت را تا جایی که امکان دارد در بازارهای جهانی پایین آورد تا در نتیجه درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. در وصف این سیاست باید گفت که عربستان سعودی بر اساس رویکرد رقابت و تعارض آمیز با ایران از سلاح نفت هم به عنوان منبع مالی پیشبرد سیاست خارجی نظامی گرایانه و تهاجمی خود و هم به منظور پیشبرد اهداف خود از نبرد ژئواکونومیک علیه جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری می‌کند تا بتواند به هر نحو ممکن شکست‌های خود در منطقه را جبران کند.

در سایه رقابت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک میان ایران و عربستان و نگرانی عربستان از گسترش اندیشه‌های انقلابی ایدئولوژی شیعی در سرزمین‌های جنوب خلیج فارس و چند رویداد پس از انقلاب اسلامی ایران در منطقه، عربستان در چارچوب اوپک بارها به گونه‌ای رفتار کرد که ایران زیر فشار قرار

گیرد و از نظر اقتصادی و مالی ایران ضعیف و ناتوان شود (شجاع، ۱۳۸۵: ۴۶). در آغاز قرن بیست و یکم دگرگونی‌های مهمی در خاورمیانه پدید آمد که زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و شیعیان را بیش از پیش در منطقه فراهم آورد، دگرگونی‌هایی که مایه نگرانی بیشتر ریاض شده و سرانجام عربستان را به واکنش وا داشت. وجود یک حکومت شیعی با قدرت نظامی در منطقه، یک تهدید ذاتی برای عربستان سعودی محسوب می‌شود. این خطر زمانی افزایش پیدا می‌کند که یک اقلیت شیعه در عربستان و در مناطق نفت‌خیز آن متمرکز هستند و به تبعیض‌های حکومت سعودی معترض می‌باشند و بعید به نظر می‌رسد که به این زودی و خیلی سریع تغییری در وضعیت آنها و در ارتباط با حکومت و سنی‌ها اتفاق بیفتد (Ottaway and Herzallah, ۲۰۰۸: ۴).

عربستان سعودی با استفاده از ابزار نفت همواره سیاست‌های منطقه‌ای خود را پیگیری کرده است و به رویارویی با ایران پرداخته است. یکی از سیاست‌های نفتی عربستان در قبال ایران و در زمان پیروزی انقلاب اسلامی بود که به بهانه تثبیت بهای نفت قیمت هر بشکه نفت خام خود را چهار دلار کمتر از بهای نفت خام پایه تعیین کرد و تا دو سال بعد این سیاست خود را به بهای ضرر گزاف ۲۳۰ میلیارد دلاری، ادامه داد. نمونه دیگر در اوایل سال ۲۰۱۳ بود که ریاض با پیشنهاد افزایش تولید نفت و در نتیجه کاهش قیمت آن، اقتصاد ایران را مورد هدف قرار داد. از طرف دیگر، تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران به شدت تولید نفت ایران را محدود کرده و مانع سرمایه‌گذاری‌های خارجی گردید، که این قضیه به عربستان کمک کرد به یک مزیت رقابتی دست یابد و با تولید اضافه و جایگزین کردن نفت ایران، هرچه بیشتر بر بازار جهانی نفت مسلط شد (اندیشکده تبیین، ۱۳۹۲: ۳). هرچند تغییرات دائمی قیمت نفت بخشی از ماهیت بازارهای انرژی است، لیکن عربستان به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت در بسیاری از موارد برای بهره‌برداری سیاسی، از ابزار کاهش قیمت نفت استفاده می‌کند. در سال‌های اخیر بهره‌گیری عربستان سعودی از نفت و ابزار اقتصادی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی خود در منطقه افزایش یافته، که در این راستا می‌توان به مواردی از جمله حمایت از گروه‌های نظامی در بحران سوریه، حمایت از دولت مصر بعد از کودتا علیه دولت مرسى و اعطای کمک‌های اقتصادی به کشورهای مختلف برای ائتلاف‌سازی در برابر ایران اشاره کرد (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). سیاست خارجی و دیپلماسی دولت



عربستان سعودی به شدت متأثر از نفت و ایدئولوژی وهابیت است و به شدت نگران افزایش نفوذ ایران در منطقه است.

بخش ششم: نفت و سیاست‌های داخلی عربستان سعودی

حکومت عربستان سعودی بنا بر ماهیت آن، حکومتی پادشاهی است و ساختار قدرت در آن به گونه‌ای است که همه چیز به خاندان سعودی ختم می‌شود. دولت برای حفظ قدرت به ترکیبی از زور و نهادهای اداری مانند گارد ملی و بروکراسی متکی است. به علاوه عنصر کلیدی در فرمول سیاسی این دولت، عبارت است از مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار، با دسترسی به ثروت نفت تقویت شده و در نتیجه دولت توانسته است از این طریق از تقاضاهای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی ساختاری چشم‌پوشی کند (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۱).

در عربستان پست‌ها و مقامات کشوری، صرفاً در اختیار شاهزادگان آل سعود قرار دارد و به ندرت می‌توان افرادی را یافت که خارج از این خاندان توانسته باشند به پست‌های سیاسی و امنیتی دست یابند. در این کشور احزاب حق فعالیت ندارند و شهروندان نه تنها حق مشارکت در عرصه سیاسی ندارند، بلکه بسیاری از گروه‌ها و شهروندان از جمله زنان و شیعیان از حقوق اجتماعی خود محروم هستند و همواره مورد تبعیض واقع می‌شوند (اسدی، ۱۳۹۱: ۴۳۱). عنصر کلیدی در فرمول سیاسی عربستان سعودی عبارت است از؛ مشروعیت خاندان حاکم که مبتنی بر میراث فرهنگی و سنت تاریخی است. این مشروعیت مبتنی بر اقتدار با دسترسی به ثروت نفت تقویت شده و در نتیجه دولت توانسته است، از این طریق از تقاضاهای اجتماعی برای انجام تغییرات سیاسی ساختاری چشم‌پوشی کند.

در عربستان سعودی مفهوم دولت تفاوت خاصی با مفهوم آن در روابط بین‌الملل دارد و دولت در این کشور بازتاب دهنده تنوع محدوده جغرافیایی است. به همین دلیل است که ملی‌گرایی و سرمایه‌داری تا کنون نتوانسته است دگرگونی‌هایی را در این محیط بسته تحقق بخشد (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۷). نبودن فضای دموکراتیک در این کشور چالش جدی محسوب می‌شود، به طوری که در رتبه بندی که اکونومیست در سال ۲۰۱۱ در خصوص شاخص‌های دموکراسی در کشورها انجام داد، عربستان در رتبه ۱۶۱ قرار گرفت، که نمایانگر وضعیت آشفته دموکراسی در این کشور است. مجلس، انتخابات و احزاب در



عربستان فاقد نهادهای سیاسی واقعی است و برای کنترل و تأثیرگذاری بر رویدادها بر پول نفت تکیه دارد و در نتیجه دارای ضعف‌های ذاتی در سیاست داخلی و تضادهای ساختاری در سیاست خارجی است و در سطح منطقه جذبه‌های آن محدود است، به همین جهت دیپلماسی منطقه‌ای آن لنگ می‌زند (Al-rasheed, ۲۰۱۱). استبدادی بودن نظام سیاسی عربستان سعودی و فراهم نبودن زمینه‌های حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمینه‌ساز بروز جنبش‌ها و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی در این کشور شده است. مجموع این فشارهای داخلی و فراهم نبودن بسترهای دموکراسی در عربستان سبب شد در مارس ۲۰۱۱ خودسوزی مرد ۶۵ ساله در استان جیزان زمینه ساز شروع علنی تحولات در جامعه عربستان شود، به طوری که بعد از رخ دادن این اتفاق یک فراخوان فیس بویی در تاریخ ۱۱ مارس ۲۰۱۱ شکل گرفت که در آن ضمن اعلام این روز به عنوان روز خشم، از معترضین خواسته شد علیه رژیم سعودی تظاهرات نمایند (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱). از طرف دیگر فارغ التحصیلان بیکار عربستانی نیز در اطراف وزارتخانه‌های مرتبط ضمن اعتراض به وضعیت اشتغال در این کشور، خواستار اجرای وعده‌های پادشاهی عربستان در خصوص وضعیت اشتغال شدند. در طول یک دهه اخیر طبقه متوسط شهری نیز یکی از مهم‌ترین اقشار منتقد حکومت عربستان بوده‌اند که در بدنه



جریان‌ها و نیروهای اجتماعی معترض در این کشور حضور داشته‌اند (Menoret and Al-utaybi, ۱۳۱: ۲۰۰۹).

در کنار این گروه‌ها، برآیند تحولات جامعه عربستان نشانگر وجود یک گروه اهل سنت ناراضی از سیاست‌های خاندان آل سعود است. بدین معنا که آنها نیز از دستیابی به حقوق کامل خود محروم‌اند و به این وضع اعتراض دارند. بعد از روز خشم در ۱۱ مارس، معترضان مناطق سنی نشین عربستان به طور مداوم در روزهای خاص در اطراف وزارت کشور تجمع کرده و خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند و از سوی دیگر ضمن اعتراض به وضعیت اشتغال در این کشور خواستار اجرای وعده‌های پادشاهی عربستان سعودی در خصوص بهبود وضعیت اشتغال بودند (Al-rasheed, ۲۰۱۱: ۵۱۷). شیعیان در شکل‌دهی و مدیریت اعتراض‌ها در عربستان دارای نقش کانونی و محوری می‌باشند. چرا که شیعیان عربستان از بدو تأسیس حکومت سعودی تحت فشارهای سیاسی و اجتماعی قرار گرفته و هیچ‌گونه ابزاری برای ورود به سلسله مراتب قدرت در اختیار ندارند (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۱). دولت‌مردان سعودی برای آنکه بتوانند جنبش‌های اعتراضی شیعیان را راحت‌تر سرکوب نمایند، معترضین را خیانت‌کار و وابسته به نظام شیعی ایران معرفی می‌کنند. حضور شیعیان در مناطق نفت خیز سبب شده حکام سعودی از ترس تهدید امنیت رژیم با متهم کردن شیعیان به دریافت کمک و حمایت از ایران، آنها را به شدت سرکوب نمایند.

در کنار سایر طبقات اجتماعی که علیه حکومت عربستان اقدام به برگزاری تجمعات اعتراضی می‌کردند، جوانان و لیبرال‌ها نیز با انجام اقداماتی خواهان اعمال تغییر در جامعه عربستان بودند، به طوری که با شروع اعتراض‌های مجازی دو گروه اینترنتی با نام‌های جنبش جوانان ملی و جنبش جوانان آزاد تشکیل دادند. این دو گروه خواسته‌های خود را برای آزادی، مبارزه با فساد و بی‌عدالتی، رفع بیکاری و آزادی زندانیان سیاسی، متمرکز کردند. بعد از تدارک اعتراض‌های روز خشم، مجموعه‌ای از فعالان سیاسی در یک اقدام بی‌سابقه تأسیس اولین حزب سیاسی عربستان سعودی را اعلام کردند که این مسئله به شدت با واکنش نیروهای امنیتی سعودی مواجه شد. «مضاوی الرشید» به طور جدی به توانایی آنها در ایجاد تغییر در دنیای واقعی در درون عربستان سعودی اشاره می‌کند (Rich, ۲۰۱۵: ۱۷۰).



رژیم آل سعود در مواجهه با اعتراض‌های اجتماعی از سیاست چماق و هویج استفاده می‌کرد. یعنی هر جا که ابزار اقتصادی (هویج) و توزیع منابع مالی پاسخگو به سرکوب اعتراض‌ها بود، از آن استفاده می‌کرد و در مواردی که این ابزار در سرکوب اعتراض‌ها ناکافی و ناتوان بود از ابزارهای امنیتی (چماق) و سرکوب بهره می‌گرفت. رژیم سعودی که به دلیل حجم عظیم منابع نفتی و دلارهای حاصل از آن، یک کشور ثروتمند و با توان مالی بالاست، در بسیاری از موارد سعی کرده است در برخورد با اعتراضات و سرکوب معترضین از سیاست ابزار اقتصادی با استفاده از منابع مالی رانت نفتی استفاده کند. به عنوان مثال؛ وزارت کشور عربستان سعودی در ماه مه ۲۰۱۱ برنامه اقتصادی ویژه‌ای را اعلام کرد که شامل یک سرمایه‌گذاری عظیم در بخش‌های عمومی از طریق ایجاد ۶۰ هزار فرصت شغلی و همچنین ساخت ۵۰۰ هزار منزل مسکونی و افزایش سه برابری دستمزد کارکنان دولتی می‌شد (Colombo, ۲۰۱۲: ۵). اما در مواردی که ابزار اقتصادی در سرکوب اعتراضات ناتوان است، رژیم سعودی از ابزارهای امنیتی استفاده می‌کند. عربستان سعودی به منظور پیشگیری از تسری موج گسترده اعتراضات به داخل خاک خود و جلوگیری از سقوط رژیم از ابزارهای نظامی و سیستم سرکوب بهره می‌گیرد. در همین راستا، وزارت دفاع این کشور به منظور جلوگیری از گسترش اعتراضات داخلی اقدام به خرید بیش از ۲۰۰ دستگاه تانک پیشرفته لئوپارد از کشور آلمان نموده که بنابر نظر کارشناسان نظامی قابلیت‌های بالایی برای استفاده در مأموریت‌های ضد شورش دارند (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۳). علاوه بر ابزارهای مهم اقتصادی و امنیتی، عربستان سعودی از ابزار مذهب و استفاده از فاکتور دینی-هویت و کنترل فضای مجازی (فیلترینگ) در پیشگیری از اعتراضات بهره می‌گیرد.

عربستان سعودی برای آنکه بتواند از گسترش اعتراض‌ها به داخل کشور خود جلوگیری کند، در کنار استفاده از بسته‌های اقتصادی و شبکه‌های حمایتی برای کنترل اعتراض‌ها، اقدام به قدرتمند سازی ارتش نموده تا بتواند در مواقع ضروری از ظرفیت آن استفاده کند. همچنین برای حفظ امنیت خاندان آل سعود، نیروهایی تحت عنوان گارد ملی ایجاد شده و یکی از اعضای خاندان سلطنتی ریاست آن را بر عهده دارد. از طرف دیگر در زمان ایجاد بحران و شکل‌گیری هرگونه جنبش‌های اعتراضی، نیروهای امنیتی وزارت کشور به عنوان مکمل این گارد ایفای نقش می‌کنند (Khalid, ۲۰۱۶: ۴۸). عربستان سعودی واجد رژیمی اقتدارگراست که با تکیه بر سیاست چماق و هویج (السيف أو المنسف) تاکنون توانسته است سلطه



خود را ابقاء و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا از آنجا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی غیر ممکن است، چنین رژیم‌هایی همواره از درجه امنیت به تحولات می‌نگرند و در تعامل با چالش‌های آن از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرند. هرچند در کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرند. عربستان سعودی از دلارهای نفتی در کنار سرکوب برای غلبه بر چالش‌های داخلی و نیز خارجی بهره می‌گیرد (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹).

نفت برخلاف منبع نهادین مشروعیت سعودی‌ها یعنی مذهب، کاملاً در اختیار رژیم سعودی است. در واقع رانت نفت هویج سیاست چماق و هویج سعودی‌ها است. از جمله معضلات اساسی دولت‌های رانتیر، پیشگیری از پیشرفت فرآیند توسعه سیاسی از طریق بهره‌گیری از رانت در جهت مرتفع ساختن هرچند موقت مشکلات ساختاری ناشی از اقتدارگرایی می‌باشد. دولتی که بر منابع خارجی و مستقل از جامعه برخوردار است، نیازی به پاسخگویی به جامعه نمی‌بیند و تنها به طور موقت و برای رفع بحران فوری این پاسخگویی لازم می‌باشد. افزایش قیمت نفت خام و به هم ریختگی اوضاع سیاسی جهان و جنبش کشورهای مسلمان باعث شد عربستان سعودی با پول نفت درصدد تحکیم پایه‌های حکومت خود از طریق اعطای تسهیلات باشد. به نحوی که عربستان سعودی به شهروندان فقیر و نهادهای مذهبی ۴۳ میلیارد دلار تسهیلات اعطا نمود. این همه بذل و بخشش برای تحکیم منفعت دولت‌های وابسته به غرب است که از فروش نفت خام تأمین می‌شود. هژمونی منطقه‌ای خواسته‌ای بوده که عربستان سعودی با استناد به دو فاکتور نفت و درآمدهای ناشی از حضور حجاج به دنبال آن بوده است (ابوالحسن شیرازی و مظلوم طبائی زواره، ۱۳۹۱: ۲۰). عربستان سعودی به کمک ثروت حاصل از فروش نفت استراتژی آزموده شده «خرید آرامش اجتماعی» را از راه همراه کردن جمعیت به کار گرفت و بر اساس این سیاست مبالغ هنگفتی را در سیستم رفاه اجتماعی هزینه کرده و مقدار زیادی از درآمدهای حاصل از صدور نفت را در میان لایه‌های میانی و کم درآمد جامعه توزیع کرد. دولت عربستان سعودی در سایه افزایش درآمدهای نفتی از سال ۲۰۰۳ و انباشت منابع هنگفت مالی، این اطمینان را داشت که می‌تواند از پس این ولخرجی و دست و دلبازی‌ها برآید (۳: ۲۰۱۳، Haykel).



به همین ترتیب، عربستان با اعطای کمک‌های مالی و استفاده از ابزارهای اقتصادی بسیاری از اعتراضات را آرام و مخالفین را سرکوب کرد و در مناطقی که عربستان شاهد تظاهرات گسترده بود، سیاست سرکوب و ابزارهای امنیتی را به کار گرفت. بزرگترین اعتراض‌های داخل عربستان در استان شرقی بود، یعنی آنجا که اکثر جمعیت آن شیعه هستند و بسیاری از منابع عظیم نفت عربستان در آنجا وجود دارد (Rieger, ۲۰۱۳: ۵). عربستان کشوری قوی با منابع مالی بسیار زیاد است که توانایی جذب مخالفان خود را با ارائه مشوق‌های مالی دارد. این مسئله باعث شده است که این کشور همچون برخی کشورهای ضعیف مجبور به سرکوب محض نشود. در واقع استفاده از اهرم مالی اولین تصمیم آل سعود برای کنترل اعتراضات سال ۲۰۱۱ بود. از این رو در ۲۳ فوریه یک بسته ۳۷ میلیارد دلاری و در ۱۸ مارس نیز یک بسته ۹۳ میلیارد دلاری جهت بهبود وضعیت اشتغال، خدمات اجتماعی و کمک به اقشار محروم ارائه شد (جعفری ولدانی و جعفری، ۱۳۹۵: ۲۰۳). این رفتار سیاسی و اقتصادی شاید بتواند برای مدت کوتاهی کارساز باشد و از عمق و شتاب بحران بکاهد اما بدون شک در دراز مدت کارساز نخواهد بود. در سایه افت قیمت نفت و کاهش درآمد و پیش آمدن کسری بودجه و همزمان سنگین تر شدن بار هزینه‌های نظامی و تجاوز کارانه عربستان، این رژیم ناگزیر خواهد شد دست از ولخرجی‌های خود بردارد و در سیاست خرید اقتصادی سکوت شهروندان بازنگری کند (محمدیان، ۱۳۹۵: ۵۲).

بخش هفتم: نفت و توان نظامی عربستان سعودی

عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولید کننده نفت خام در جهان و با اتکاء به منابع مالی فراوان حاصل از فروش این ماده حیاتی، یکی از اهداف مهم شرکت‌های بزرگ سازنده سلاح در غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا به شمار می رود. احساس نیاز عربستان سعودی در دستیابی به تجهیزات مدرن نظامی به ویژگی‌های جغرافیایی، سیاسی، سرزمین، ایدئولوژیک و جمعیتی باز می‌گردد. عربستان سعودی به کمک دلارهای حاصل از نفت بنیه نظامی خود را تقویت کرده و با استفاده از توان نظامی و تسلیحات مدرن و گسترده به دنبال حفظ بقا و ثبات سیاسی خود در داخل و حفظ و افزایش قدرت و نفوذ خود در منطقه است.



خریدهای تسلیحاتی عربستان که از بزرگ‌نمای تهدید ایران ناشی می‌شود هزینه‌های سنگین اقتصادی برای این کشور ایجاد می‌کند و بخش عظیمی از درآمدهای نفتی این کشور صرف خرید تسلیحات نظامی برای مقابله با تهدید ایران و پی‌گیری سیاست خارجی در گیرانه و تهاجمی می‌شود. خرید ۱۶۰ فروند اف-۱۶، مستقر کردن ۴ فروند اف-۲۲ و نصب و راه اندازی سیستم‌های دفاع هوایی از جمله پاتریوت، بخشی کوچک از هزینه‌های سنگین اقتصادی عربستان در تقابل با ایران را به نمایش می‌گذارد (سیمبر و رحم دل، ۱۳۹۳: ۱۹). قدرت تولید نفت تا قریب ۱۲ میلیون بشکه در روز به عربستان این امکان را داده است در قیمت‌گذاری نفت و به طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن نقش خاصی را ایفا کند و بخشی از درآمدهای نفتی خود را صرف خرید تسلیحات نظامی نماید و بدین سان قدرت نظامی خود را افزایش دهد و از این طریق سیاست‌های تهاجمی خود را پی‌گیری کند.

پس از اکتبر ۱۹۷۳ میلادی و جنگ اعراب و اسرائیل و به دنبال آن افزایش قیمت جهانی نفت، عربستان سعودی قدرت نظامی خود را افزایش داد. از این زمان عربستان به صورت گسترده اقدام به خرید تجهیزات نظامی کرده است که تا امروز این روند همچنان ادامه دارد. به این ترتیب در سال ۱۹۷۸، رئیس جمهور وقت آمریکا با فروش محدود هواپیمای اف-۱۵ به ریاض موافقت کرد. این محدودیت به دلیل عدم توازن قوا بین اسرائیل و عربستان اتخاذ شده تا اسرائیل همچنان قدرت برتر نظامی منطقه باقی بماند. در سال ۱۹۸۰، همزمان با آغاز جنگ ایران و عراق، رونالد ریگان رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا با فروش نوعی هواپیمای جنگی به نام آواکس به عربستان سعودی موافقت کرد تا توان دفاعی تأسیسات نفتی عربستان را افزایش دهد. در سال ۱۹۸۵ میلادی، دولت ریگان با فروش ۴۲ موشک ضد هواپیما و ضد کشتی و بالگردهای حامل نیروهای نظامی موافقت کرد که با مخالفت کنگره مواجه شد. اما در سال‌های ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ لایحه قبلی با حذف برخی موارد، مورد موافقت کنگره قرار گرفت. اوج فروش تسلیحات نظامی آمریکا به عربستان سعودی به دهه ۱۹۹۰ میلادی باز می‌گردد که ایالات متحده در مجموع ۱۴/۵ میلیارد دلار تسلیحات پیشرفته نظامی در اختیار عربستان قرار داد که از این مبلغ ۶/۱ میلیارد دلار آن صرف هزینه‌های جنگ اول خلیج فارس شد. در امضای همه این قراردادهای شاهزاده بندر بن سلطان که سال‌ها سفیر عربستان در ایالات متحده و دبیر شورای امنیت ملی عربستان بود، نقش کلیدی و حساسی ایفا کرد. در نیمه دوم سال ۲۰۰۷ میلادی نیز امضای قرارداد تسلیحاتی ۲۰ میلیارد



دلاری میان واشنگتن و ریاض که در سفر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه وقت آمریکا در دولت جرج بوش به ریاض صورت گرفت، خبر ساز شد. یکی از تسلیحات مهمی که در چارچوب این قرار داد باید در اختیار عربستان سعودی قرار می گرفت، سامانه مدرن «جی دی ای ام» بود (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۳۴). بدین ترتیب عربستان سعودی از به هم خوردن توازن منطقه ای به ضرر عربستان بیمناک بوده و با گسترش تسلیحات نظامی سعی در حفظ و افزایش قدرت و توان خود دارد. خریدهای تسلیحاتی عربستان از آمریکا در شرایطی صورت می گیرد که اساساً این کشور به این حجم از ادوات نظامی مگر برای اتخاذ و انجام سیاست های نظامی و تهاجمی مانند تجاوز نظامی به یمن نیازی ندارد.

بی سابقه ترین معامله تسلیحاتی تا سال ۲۰۱۰ بین آمریکا و عربستان در همان سال به ارزش ۶۰ میلیارد دلار صورت گرفت. این خریدهای نظامی همزمان با مداخله نظامی عربستان در یمن و بحرین علنی شد. افشای امضای قرارداد نظامی بین آمریکا و عربستان در شرایطی که موجی از قیام های مردمی سراسر کشورهای عربی را در بر گرفته بود به خوبی می توانست نشانگر حرکتی تحریک آمیز و آشکار کننده نقش عربستان و آمریکا در قضایای جاری منطقه و نشان از سیاست های مداخله گرایانه و تهاجمی عربستان سعودی باشد (کرمی، ۱۳۹۱: ۱۳۵). در سال ۲۰۱۱ عربستان تعداد ۲۱ قطعه سیستم موشکی ضد بالستیک را سفارش داده است. مقامات حکومت عربستان در همین سال ها ۴۸ فروند جنگنده رزمی «تایفون» را به انگلستان سفارش داده اند (جمالزاده و آقائی، ۱۳۹۴، ص ۴۰).

راهبرد اساسی عربستان سعودی در زمینه افزایش قدرت نظامی، خرید تسلیحات جدید و تأمین مدرن ترین تسلیحات از منابع متعدد است. همواره این کشور جزء رتبه های نخست در بین کشورهای وارد کننده تسلیحات می باشد (آدمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۶). عربستان با اعطای امتیازات اقتصادی و از جمله خریدهای تسلیحاتی گسترده هم سعی در جلب حمایت قدرت های بزرگ برای تغییر موازنه قدرت منطقه ای و هم برای افزایش قدرت نظامی و پیگیری سیاست های مداخله جویانه خود داشته است. نمونه اخیر آن قرار داد ۱۱۰ میلیارد دلاری است که در زمان سفر دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده به ریاض (اواخر اردیبهشت ۱۳۹۶)، میان آمریکایی ها و دولت ریاض منعقد شد (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۵). زرادخانه موشکی عربستان علی رغم اینکه با مسئله فقدان یک صنعت موشکی بومی روبه رو است، اما یکی از مهم ترین زرادخانه های خاورمیانه و دنیای عرب به شمار می رود.



براساس گزارش مرکز بین‌المللی صلح استکهلم موسوم به «سیپری» واردات اسلحه به عربستان سعودی در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ میلادی، ۲۷۵ درصد نسبت به سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ میلادی افزایش داشته است. حتی براساس گزارش یک شرکت آمریکایی فعال در این زمینه موسوم به «آی.اچ.اس»، عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ با پیشی گرفتن از هند رتبه اول واردات تسلیحات در جهان را به خود اختصاص داده است. براساس این گزارش، میزان خرید تسلیحات توسط عربستان در سال ۲۰۱۵ به ۹/۸ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، که در مقیاس جهانی از هر ۷ دلار تسلیحات در جهان یک دلار آن به عربستان اختصاص می‌یابد (میرطاهر، ۱۳۹۴). اما آخرین و قابل توجه‌ترین خرید تسلیحاتی عربستان قرار داد ۱۱۰ میلیارد دلاری این کشور با آمریکا در اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ در جریان سفر دونالد ترامپ به منطقه بود. در همین راستا، یک توافق تسلیحاتی میان طرفین امضا شد که طبق آن ۱۵۰ بالگرد متعلق به شرکت لاکهید مارتین و از نوع بلک هاوک از سوی آمریکا به سعودی‌ها واگذار می‌شود، ارزش این قرارداد بیش از ۶ میلیارد دلار است (برگرفته از سایت میلیتاری نیوز، ۱۳۹۴).

آمار و ارقام موجود نشانگر این نکته است که عربستان سعودی به پشتوانه دلارهای نفتی اقدام به خریدهای تسلیحاتی گسترده کرده و از این طریق هم رضایت خاطر غرب و آمریکا را کسب می‌کند و هم توان نظامی خود را برای پیگیری اهداف سیاست‌های منطقه‌ای و رویکرد نظامی گرایانه و تهاجمی خود به صورت چشمگیری گسترش داده است. بنابراین، نفت و اقتصاد توانمند نفتی از طریق تأمین بودجه لازم برای افزایش توان نظامی نیز بر سیاست‌های منطقه‌ای عربستان تأثیر گذاشته و به آن یاری می‌رساند.

نتیجه‌گیری

برداشت و تحلیل پژوهش این است که عربستان سعودی با تکیه بر ذخایر عظیم نفت و توانایی تولید بالا تا بیش از ۱۲ میلیون بشکه در روز از یک سو سعی در فشردن گلولی اقتصاد ایران و دیگر رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود با پایین آوردن قیمت نفت و جایگزین کردن خود در بازارهای نفتی و تسلط بر بازار نفت جهان را دارد و از سوی دیگر تلاش می‌کند با استفاده از توان مالی و نظامی حاصل از آن با



پیگیری سیاست‌های نظامی گرایانه و تهاجمی هم در عرصه داخلی مخالفان رژیم را سرکوب کند و هم در عرصه منطقه‌ای نفوذ و اقتدار خود را بیشتر کند و بر رقبای خویش از جمله ایران مسلط شود.

نفت این امکان را به دولت عربستان سعودی داده است در عرضه داخلی با اتکاء به سیاست چماق و هویج و استفاده از دلارهای نفتی مخالفان خود را اقناع و در مواقع ضروری با ابزار امنیتی سرکوب کند و در عرصه منطقه‌ای نیز به راحتی به تمامی مسائل منطقه وارد شود و اهداف و منافع خود را پیگیری کند و حتی در پیگیری منافع خود دست به مداخله و اقدامات نظامی گرایانه و تهاجمی بزند. بنابراین، نفت و دلارهای حاصل از آن یک نقش کلیدی را در بقای رژیم عربستان سعودی و در پیگیری سیاست‌های مداخله گرایانه و تهاجمی این کشور در منطقه دارد. چرا که بدون ابزار نفت و ثروت سرشار حاصل از آن ریاض هیچ‌گاه نه می‌توانست این همه خریدهای تسلیحاتی گسترده داشته باشد و قدرت نظامی خود را گسترش دهد و نه می‌توانست به این راحتی در تمامی مسائل منطقه مداخله کند و سیاست‌های تهاجمی خود را پیگیری کند و مهم‌تر از همه اینکه هیچ کشوری بدون توان اقتصادی و ثروت فراوان اقدام به اتخاذ سیاست‌های تهاجمی نمی‌کند چرا که کشورها زمانی دست به سیاست تهاجمی می‌زنند که از لحاظ اقتصادی بسیار توانمند و ثروتمند شده باشند. نفت و دلارهای نفتی است که توان اقتصادی و نظامی عربستان سعودی را افزایش داده و شرایط و انگیزه لازم را برای اتخاذ سیاست‌های مداخله گرایانه و تهاجمی این کشور فراهم کرده است.

بزرگترین رژیم سلطنتی نفتی دنیا چنگال‌هایش را در خارج از کشور هم نشان می‌دهد. امپریالیسم عربستان سعودی، که به دلیل درآمدهای نفتی می‌تواند سلاح‌های زیادی وارد کند که به صورت بزرگ‌ترین واردکننده سلاح در جهان درآمده است و پرقدرت‌ترین ارتش خاورمیانه را دارد، از قدرت خود برای حذف رقبا در درون اوپک استفاده می‌کند و به این ترتیب بهای نفت را کنترل و همه‌ی مخالفان را حذف می‌کند؛ چه شیعه باشند یا خیر. برای گسترش وهابی‌گری سنتی به عنوان وسیله‌ای برای افزایش نفوذ، عربستان تعداد زیادی حکومت دست‌نشانده و وابسته به خود از شمال آفریقا تا خلیج فارس ایجاد کرده است. در کوشش برای ایجاد این شبکه، ایجاد بعضی سازمان‌های تروریستی را تسهیل و آن‌ها را هم تأمین مالی کرده، از طالبان گرفته تا داعش. متحد ریاض در این فرایند هم سازمان‌های



امنیتی امریکایی بودند و هدف هم مقابله با کشورهایی بود که بخواهند برنامه‌های هژمونیک ریاض را به مخاطره اندازند.

به این ترتیب، نفت با فراهم کردن شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع مالی و امکانات نظامی در پیگیری اهداف و سیاست‌های عربستان سعودی نقش بارزی را ایفا کرده و به این پادشاهی کمک شایانی کرده است. به این صورت که عربستان سعودی با ارائه کمک‌های مالی به کشورها و نهادهای بین‌المللی به کسب پرستیژ بین‌المللی پرداخته و مشروعیت و آزادی عمل اقدامات خود را افزایش داده است. در عرصه منطقه‌ای به کمک نفت انواع بازیگران دولتی، رسمی و غیر رسمی را جهت همسو کردن با خود و پیگیری اهداف حمایت مالی کرده و زیر سلطه خود درآورده است و از همه مهم‌تر با رقبای منطقه‌ای از جمله ایران به رویارویی پرداخته است.



- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶) «سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره اول.
- آقایی، داود (۱۳۸۶) «سیاست و حکومت در عربستان سعودی»، تهران نشر کتاب سیاسی.
- اندشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۵) «جنگ نفتی بزرگ عربستان علیه ایران، سحری که به ساحر باز گشت»، گروه منطقه ای اندیشکده تبیین، مجموعه مقالات فروردین ۱۳۹۵.
- اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۲) «منازعه ایران و عربستان»، گروه منطقه ای اندیشکده تبیین.
- باگت، گاودات (۲۰۰۵) «ژئوپولیتیک جدید نفت ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه»، ترجمه: زهرا پیشگاهی فرد، فصلنامه راهبرد، شماره ۴، صص ۲۵۲-۲۳۵.
- پائول جابر، گری سیک و همکاران (۱۳۷۰) «منافع قدرت های بزرگ در خلیج فارس»، ترجمه: مجید قهرمانی، تهران نشر سفیر.
- پورطالب، روح الله (۱۳۸۹) «مسائل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی و دفاعی حوزه خلیج فارس»، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، مرکز مطالعات خلیج فارس.
- جعفری ولدانی، اصغر و جعفری، هرمز (۱۳۹۵) «بنیان های حفظ ثبات سیاسی در عربستان (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوازدهم، شماره اول، صص ۲۱۶-۱۸۹.

- جمال‌زاده، ناصر و آقائی، محمد (۱۳۹۴) «تاثیر ایران هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۴۷-۱۹.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۴) «مثلث بقای دولت در عربستان سعودی؛ آمریکا، مذهب، نفت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم، شماره یک، صص ۴۰-۷.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۱) «عربستان کنشگر منطقه ای در بستر روابط ویژه»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره سوم، صص ۶۶-۴۱.
- رضوانی‌فر، اسماعیل (۱۳۹۲) «چالش‌های سیاسی-اجتماعی عربستان در پرتو بیداری اسلامی»، پژوهشکده المصطفی، شماره یک.
- روحی دهنه، مجید (۱۳۹۱) «تبیینی سازه انگارانه از علل و عوامل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، شماره اول.
- زراعت پیشه، نجف (۱۳۸۴) «برآورد استراتژیک عربستان سعودی (سرزمینی-سیاسی)»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- سیمبر، رضا و رحمدل، رضا (۱۳۹۳) «شالوده شکنی جدال‌های امنیتی ایران و عربستان (۲۰۱۴-۲۰۲۰)»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- شجاع، مرتضی (۱۳۸۵) «رقابت‌های منطقه ای ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه»، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۴۰-۲۳۹.



- صادقی، حسین و احمدیان حسن (۱۳۸۹) «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه ای»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۷۰-۱۳۷.
- صفاری انارکی، محمد (۱۳۹۴) «عوامل سبب ساز واگرایی ایران و عربستان با تأکید بر فاجعه منا»، ماهنامه پژوهش ملل، دوره اول، شماره یکم.
- عباسی، مجید (۱۳۹۰) «بازتاب‌های بیداری اسلامی و لزوم اصلاح در نظام سیاسی عربستان»، کتاب خاورمیانه، ویژه اسلام گرایی در خاورمیانه، تهران ابرار معاصر.
- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۸۵) «کتاب سبز عربستان سعودی»، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- کرمی، کامران (۱۳۹۰) «بهار عربی و عربستان سعودی؛ آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، صص ۹۸-۷۹.
- کرمی، کامران (۱۳۹۱) «بررسی تحلیلی رویدادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۱»، دیپلماسی صلح عادلانه؛ مرکز بین المللی مطالعات صلح، شماره ششم.
- کریمی، خسرو (۱۳۹۵) «عوامل مؤثر بر سیاست‌های اخیر عربستان علیه ایران و میزان تأثیر آمریکا در این رابطه»، تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال دوم، صص ۱۴۸-۱۳۴.
- کوهکن، علیرضا و دیگران (۱۳۹۴) «جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم نئوپاتریمونیال عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره چهارم.



- الکیسی، قسان و همکاران (۲۰۱۵) «عربستان بدون نفت، تحول در سرمایه گذاری و بهره وری»، مؤسسه جهانی مک کینزی، ترجمه: معاونت پژوهش های اقتصادی، خرداد ماه ۱۳۹۵.
- متقی، افشین (۱۳۹۳) «زمینه های ناسازواری در روابط ایران و عربستان، با تأکید بر نظریه سازه انگاری»، فصلنامه پژوهش های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
- محمدیان، محمد (۱۳۹۵) «ناهمخوانی ها در سیاست خارجی عربستان: چشم انداز جایگاه منطقه ای»، فصلنامه سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۰۳.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۴) «سیاست گذاری موازنه منطقه ای در روابط ایران و عربستان»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۶، شماره ۴، صص ۱۰۸۷-۱۰۶۷.
- منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۲) «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۷۲.
- نادری نسب، پرویز (۱۳۸۶) «چالش های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱.
- نادری، عباس (۱۳۸۸) «بررسی جامعه شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره سوم.
- هراتی، محمدجواد و دیگران (۱۳۹۴) «بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دو جانبه ایران و عربستان»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره سوم.



ب) سایت‌ها

- سایت میلیتاری نیوز (۱۳۹۶) «آمریکا ۱۸۰ فروند بالگرد نظامی به عربستان می‌فروشد»، قابل دسترس در سایت میلیتاری نیوز.
- کلگن، جف (۱۳۹۴) «طلای سیاه، سیاست داخلی و نزاع بین المللی، نفت عامل اصلی جنگ»، ترجمه: حامد ضرغامی، سایت دیپلماسی ایرانی ۷ فروردین ۱۳۹۴.
- میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۴) «عربستان انبار تسلیحات غرب»، سایت جوان آنلاین، ۱۳۹۴/۰۲/۱۲.

ج) لاتین

- Al-Rasheed, Madawi (۲۰۱۱) "Yes, It Could Happen Here " Foreign Policy, February ۲۸. Available at: <http://www.foreignpolicy.com/articles, yes it could happen here>.
- Boonstra, Jos & burke, Edward and Youngs, Richard (۲۰۰۸) "The Politics of Energy: Comparing Azerbaijan, Nigeria and Saudi Arabia", Fundacion para las Relaciones Internacionales y el Dialogo Exterior (FRIDE).
- BP Statistical review of world energy at june (۲۰۱۶), available in: <https://www.bp.com>.
- Bronson, Richard (۲۰۰۶) "Thicker Than Oil: America Uneasy Partnership with Saudi Arabia", Copyrighted material, A Council on Foreign Relations Book Oxford University Press.



- Colombo, Silvia (۲۰۱۲) “The GCC Countries and the Arab Spring. Between Outreach, Patronage and Repression”, Istituto Affari Internazionali (IAI), iai working papers ۱۲ | ۰۹ – March ۲۰۱۲.
- Cordon, Emilie (۲۰۰۸) “American-Saudi relations : an inescapable alliance ?”, Actualites du moyen-orient et du maghreb.
- fahim, Kareem and Kirkpatrick, david D.(۲۰۱۴)“ISIS Stages Attacks in Iraq and Libya, Despite U.S. Airstrikes”,The New York Tims,june ۹.
- Gallarotti , Giulio M. & elfalily, Essam and tayyeb, Osama (۲۰۱۲), “Saudi Arabia and the Use of Soft Power”, Wesleyan University WesScholar, Part of the International Relations Commons.
- Gause, F.Gregory (۲۰۱۴) “Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War”, Brookings Doha Center Analysis Paper, Number ۱۱.
- Haykel. Bernard (۲۰۱۲) “Saudi Arabia and Qatar in Time of Revolution”, center for strategic and international studies | middle east program.
- Husain, Aasim M. (۲۰۱۵) “Saudi arabia (selected issues)”, International monetary fund, IMF Country Report No. ۱۵/۲۸۶.



- *Independent Statistics Analysis (۲۰۱۴) "Country Analysis Brief: Saudi Arabia", Last Updated: September ۱۰, ۲۰۱۴.*
- *Khalid, S.M. (۲۰۱۶) "Saudi Monarchy and the Arab Spring: A Way Forward to the Question of Stability", International Research Journal of Social Sciences, Vol. ۵(۸), August (۲۰۱۶), E-ISSN ۲۳۱۹-۳۵۶۵.*
- *Menoret, Pascal and al-Utaybi, Awadh (۲۰۰۹) "Urban unrest and non-religious radicalization in Saudi Arabi", available in: archives.cerium.ca/IMG/pdf/Menoret_al-Utaybi__Urban_Unrest.*
- *Nasr, Vali (۲۰۱۱) "Will the Saudis Kill the Arab Spring?" <http://www.forbes.com/sites/christopherhelman/۲۰۱۱/۰۶/۲۲/saudis-set-to-bankruptiran->(Retrieved in ۲۸/۰۸/۲۰۱۵). Documento de trabajo, ۱-۱۷.War", New York Times, January ۲۰.GCC Countries. the National. October ۲۱.*
- *Nonneman, Gerd (۲۰۰۵), "determinants and patterns of saudi foreign policy: 'omnibalancing' and 'relative autonomy' in multiple environments", available in: <https://www.academia.edu/>.*
- *Ottaway, Marina and Herzallah, Mohammed (۲۰۰۸) "The New Arab Diplomacy: Not With the U.S. and Not Against the U.S.", Carnegie papers, Middle East Program.*



- Oxford Institute for Energy Studies (٢٠١٥) "Saudi Arabia Oil Policy: More than Meets the Eye?", university of Oxford, (Registered Charity, No. ٢٨٤٠٨٣).
- Raghu, M.R. (٢٠١٥) "What the lifting of Iranian sanctions will mean for GCC countries", available in: <https://www.thenational.ae/business/what-the-lifting-of-iranian-sanctions-will-mean-for-gcc-countries>.
- Rich, Ben.L.T.V (٢٠١٥) "The State as an Identity Racketeer: The Case of Saudi Arabia", School of Social Science Monash University, November.
- Rieger. Rene, (٢٠١٣) "in Search of Stability: Saudi Arabia and The Arab Spring", Gulf Research Meeting (GRM) ٢٠١٣ in Cambridge, UK, by the Gulf Research Centre Cambridge.
- Wehrey, Frederic and others (٢٠٠٩) "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", National security research division, This PDF document was made available from www.rand.org as a public service of the RAND Corporation.
- Yetive, Steve A. (٢٠٠٣) "Crude Awakening: Global Oil Security and American Foreign Policy", United States Association for Energy Economics: An Affiliate of the IAEE.



لوگو سازمان ها و نهادهای علمی، سیاسی و دولتی حامی معنوی هفتمین همایش ملی بیژوهتر های علمی علوم اسلامی و انسانی در عصر نوین

اگانت ایتا و ایمیل رسمی همایش جهت ارسال مقاله
۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
Ghanonyar@YAHOO.COM

۱۴۰۳/۱۲/۰۸
دانشگاه رازی - سالن همایش دانشکده علوم اجتماعی


معاونت علمی و فناوری استان کرمانشاه
تحت پوشش خبری صداوسیما

جهت همکاری در برگزاری همایش با دبیر اجرایی تماس بگیرید:
خانم دکتر شهلا رضایی ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵